

An Examination of the Role and Objectives of Foreign Planners and Domestic Agents in the 1953 Coup d'état

*Farideh Bavarian*¹

The coup d'état of 28 Mordad 1332 (August 19, 1953), which marked the beginning of a new era of despotism and foreign dominance over Iran, is considered one of the most bitter events in the country's contemporary history. This research, employing a historical approach and a descriptive-analytical method, analyzes the role and objectives of the foreign planners and domestic agents of this coup based on library, press, and documentary sources. The main objective is to answer the question: what were the goals of the coup planners, and how did they execute their plan in Iran? The findings indicate that Britain's primary objective was the de-nationalization of the oil industry and the restoration of its lost dominance. In contrast, the United States intervened with the aim of preventing the spread of communism and securing a share of Iran's oil. By exploiting Iran's critical political and economic conditions and with the help of their intelligence networks, these two powers succeeded in implementing the coup plot through covert operations and the incitement of disgruntled masses.

▪ **Keywords:**

Iran, America, Britain, 1953 Coup d'état, Foreign Planners, Domestic Agents.

¹. Assistant Professor of the History of the Islamic Revolution, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ilam University, Ilam, Iran. f.bavarian@ilam.ac.ir



بررسی نقش و اهداف طراحان خارجی و عوامل اجرایی داخلی

در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

فریده باوریان^۱

چکیده

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرمنشاء بسیاری از حوادث تاریخی در ایران شمرده می‌شود، زیرا دوره جدیدی از استبداد را در کشور رقم زد و راه سیطره بیگانگان را بر سرنوشت سیاسی ایران هموار نمود. با توجه به این امر، پژوهش حاضر با دیدگاهی تاریخی در صدد است تا از یک سو نقش و اهداف طراحان و عوامل خارجی و از سوی دیگر عوامل اجرایی داخلی را با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، مطبوعاتی و اسنادی مورد واکاوی قرار دهد. یافته‌های پژوهش با طرح این سؤال که هدف از طرح نقشه کودتا توسط عاملین آن چه بود و آنان چگونه نقشه خود را در ایران به اجرا درآوردند؟ بر این مبنا استوار است که هدف انگلستان دستیابی مجدد به منافع نفتی، ملی‌زدایی از صنعت نفت و بازگرداندن قدرت و سلطه از دست‌رفته بود و هدف ایالات متحده آمریکا جلوگیری از گسترش خطر کمونیست و به دست آوردن سهمی از نفت ایران بود. آنها با بهره‌گیری از شرایط بحرانی سیاسی - اقتصادی جامعه ایران و کمک شبکه‌های جاسوسی خود، اقدام به عملیات مخفیانه و جلب توده‌های ناراضی برای اجرای طرح کودتا کردند.

واژگان کلیدی:

ایران، آمریکا، انگلیس، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، طراحان خارجی، عوامل داخلی.

مقدمه

در سال ۱۹۰۱م. ویلیام ناکس دارسی^۱ امتیاز بهره‌برداری از نفت جنوب ایران را از مظفرالدین شاه دریافت نمود. در ادامه این روند «شرکت نفت انگلیس و فارس» در سال ۱۹۰۹م. بنیان‌گذاری شد، اما در سال ۱۹۳۲م. دولت ایران به دلیل اختلاف با انگلیسی‌ها امتیاز دارسی را فسخ کرد و در آوریل ۱۹۳۳م. قرارداد جدیدی با آنها امضاء نمود که تا سال ۱۹۹۳م. معتبر بود. در این سال «کمپانی نفت انگلیس و ایران»^۲ تشکیل گردید (لیپنگ، ۱۳۶۵: ۵۶). این کمپانی طی سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۴۹م. در ایران صاحب بزرگترین پالایشگاه نفت جهان و دومین منبع صدور نفت خام در دنیا بود؛ منبعی که ۸۵٪ نیاز سوختی نیروی دریایی بریتانیا را تأمین می‌کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۲۲). اما این رویه پس از آنکه مجلس شورای ملی قانون ملی کردن صنعت نفت را در سال ۱۳۲۹ش. تصویب نمود، دستخوش نابسامانی‌هایی شد. در پی آن، دکتر محمد مصدق در آوریل ۱۹۵۱ به نخست‌وزیری رسید و قانون ملی‌شدن نفت را اجراء کرد تا دست انگلستان را از منابع نفتی ایران کوتاه نماید. اما این امر، روابط دیپلماتیک ایران و انگلیس را وارد مرحله‌ای بحرانی ساخت (رفیعی، ۱۳۸۶: ۷۸). زیرا با توجه به کوتاه‌شدن دست انگلیسی‌ها از درآمدهای نفتی ایران، این کشور اقدامات خود را برای پس‌گرفتن حداقل بخشی از امتیاز از دست‌رفته آغاز نمود. دکتر مصدق بر این مبنا که مسئله نفت ایران مسئله‌ای داخلی است و [باید] از هرگونه دخالتی در مسائل داخلی ایران اجتناب ورزند، به آنها تذکر داد. با این‌حال، انگلستان در واکنش به اقدامات ایران، نفتکش‌ها را از خلیج فارس خارج کرد و اعلام داشت که نفت ایران نباید توسط هیچ نفتکشی به فروش برسد و یا حتی حمل‌گردد. در گام بعدی، این مسئله را به دیوان بین‌المللی لاهه احاله نمود و این دادگاه در ۱۴ تیر ۱۳۳۰ قرار تأمینی به نفع انگلستان صادر کرد، اما ایران حکم را نپذیرفت. سرانجام دادگاه لاهه در ۹ ژوئن ۱۹۵۲ پس از بررسی صلاحیتش در موضوع نفت

^۱. William Knox D'Arcy

^۲. بنا به گفته یونس صادقی کارشناس مرکز اسناد و موزه‌های صنعت نفت: «نام اولیه این شرکت در مکاتبات رسمی و بین‌المللی Anglo-Persian Oil Company بود. از سال ۱۹۳۵م. به بعد نیز با تغییر عنوان به Anglo-Iranian Oil Company مشهور شد. اما در خصوص استفاده از عنوان «شرکت نفت ایران و انگلیس» جدای از ملی‌شدن صنعت نفت و خلع ید از شرکت نفت، موضوعی که در بین پژوهشگران تاریخ نفت دیده شده است، استفاده از عنوان اشتباه «شرکت نفت ایران و انگلیس» به جای استفاده از عنوان دقیق و درست «شرکت نفت انگلیس و ایران» است که با توجه به سیر تاریخی عنوان این شرکت و رجوع به اسناد و منابع اصلی شرکت مذکور نظیر نشریه تخصصی نفت به راحتی می‌توان به عنوان اصلی آن پی برد و از جایگزین کردن عنوان غیرعلمی اجتناب کرد» (صادقی، ۱۴۰۲). با این‌حال، در این مقاله بنا به روال معمول در کتاب‌ها و مقالات چاپ شده داخلی از عنوان «شرکت نفت ایران و انگلیس» استفاده شده است.

ایران، آن را مربوط به مسائل داخلی ایران دانست و قرار تأمین گذشته را باطل کرد (محسنلو، ۱۳۹۳: ۵۱). پس از آن، مصدق به دلیل چالش‌های ایجاد شده فی‌مابین، با طرح هر پیشنهادی از طرف بانک جهانی، انگلستان و آمریکا برای حل مسأله نفت مخالفت نمود. این کشمکش انگلیسی‌ها را به سوی طرح و اجرای نقشه کودتایی در همراهی با آمریکایی‌ها برای از بین بردن دولت ملی سوق داد. کودتا که در آن دو شبکه عملیات آمریکایی و انگلیسی با هم ادغام شدند، از سوی انگلیسی‌ها که با شاه تماس‌های قوی‌تری داشتند، «عملیات چکمه» و از سوی آمریکایی‌ها که با نظامیان مرتبط بودند، «تی. پی. آژاکس» نامگذاری شد (لوپس، ۱۳۷۲: ۴۱۲). کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تاکنون در زوایای مختلف از سوی اهل سیاست و پژوهشگران تاریخ سیاسی معاصر مورد بررسی قرار گرفته است؛ چنانکه برخی با استناد به مدارک منتشره و نقش افراد خاص، مسئولیت اصلی را متوجه توطئه مشترک انگلیس و آمریکا دانسته‌اند و برخی دیگر با تأکید بر نقش عوامل داخلی، بحران سیاسی و اقتصادی داخلی خصوصاً طی دوره دوم نخست‌وزیری مصدق را از عوامل مولد شرایط عینی کودتا معرفی کرده‌اند. بدین ترتیب تأکید بر ابعاد داخلی و خارجی کودتا و موضوع تأثیر متقابل این نیروها بر یکدیگر غیرقابل انکار بوده است. نظر به اهمیت این مسئله در تاریخ تحولات سیاسی ایران معاصر، مقاله حاضر در پی بررسی نقش طراحان خارجی و عوامل اجرایی داخلی کودتا است.

پیشینه پژوهش

بیش از هفتاد سال از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌گذرد و بحث پیرامون این حادثه تاریخی و پیامدهای آن از سوی پژوهشگران داخلی و خارجی همچنان ادامه دارد. با این حال، هنوز نکات بسیاری از زوایای تاریخ این حادثه مغفول مانده که نیازمند مطالعه و تحقیقات بیشتری است. در ارتباط با پیشینه این پژوهش، برخی تحقیقات قابل توجه به شمار می‌روند. از جمله آنها کتاب اسماعیل اقبال (۱۳۸۶) با عنوان: «نقش انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد» است که تلاش انگلستان برای جلب موافقت آمریکا و تصویب طرح مشترک آنان برای اجرای کودتا از نکات برجسته این پژوهش است. علی‌اکبر عاصیان (۱۴۰۰) در اثر خود به نام: «نقش سرویس‌های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، نقش سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا (CIA) و بریتانیا (MI6) را در سقوط دولت ملی، برنامه‌ریزی،

۱. پروژه آمریکایی‌ها از سال ۱۹۴۸م. جهت مقابله با حزب توده.

تأمین مالی و اجرای کودتا و تأثیرات داخلی و بین‌المللی آن مورد کنکاش قرار داده است. علیرضا مؤمن صفایی (۱۳۹۹) در پژوهش خود با عنوان: «نقش عوامل داخلی در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲» معتقد است که دو کشور انگلیس و آمریکا با استفاده از اصل غافلگیری به نفوذ در میان نیروهای برجسته داخلی، ارتشی و عوامل مزدبگیر پرداختند و پیروزی کودتا را رقم زدند. همچنین در پژوهش شهرام نورمحمدی و معصومه حسن‌پور (۱۳۹۲) با نام: «تحلیلی بر زمینه‌ها و نیروهای درگیر در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، تأثیر تحولات داخلی ایالات متحده در همگامی با انگلستان، واکنش حزب توده، نیروهای مذهبی و نیروهای حامی مصدق در قبال کودتا مطرح شده است.

پژوهش حاضر ضمن اذعان بر وجود پژوهش‌های متعدد در زوایای مختلف این حادثه سعی دارد از یک‌سو با تمرکز موضوعی بر نقش انگلستان و تلاش این کشور در کسب موافقت آمریکا برای اجرای کودتا، به بیان اهداف دو کشور در سقوط دولت ملی بپردازد و از سوی دیگر بهره‌گیری انگلستان و آمریکا از عوامل ناراضی داخلی و بررسی عملکرد این عوامل در شکست دولت ملی را مورد واکاوی قرار دهد. این بررسی جامع در دو بُعد داخلی و خارجی، برخلاف پژوهش‌های فوق که صرفاً بر یکی از ابعاد دخیل در کودتا تمرکز دارند، وجه تمایز و نوآوری این پژوهش را نسبت به دیگر مطالعات در این حوزه فراهم آورده است.

طراحان و عوامل خارجی کودتا

نقش انگلستان

با از دست رفتن بزرگترین پایگاه نفتی انگلستان، این کشور در پی کسب موقعیت از دست‌رفته، یک ماه و نیم پس از به قدرت رسیدن مصدق، با موافقت شرکت نفت ایران و انگلیس عملیات محرمانه خود را علیه وی آغاز نمود. آنان معتقد بودند که بسته‌ماندن چاه‌های نفتی بهتر از قبول اصل ملی شدن نفت است و استدلال‌شان این بود که عقب‌نشینی در برابر مصدق منافع‌شان را در سایر نقاط جهان به خطر خواهد انداخت (روبین، ۱۳۶۳: ۶۵)؛ بنابراین، تنها راه‌حل مسأله را خلع مصدق می‌دانستند. برای مقابله با دولت نیز در کنار فشارهای مداوم اقتصادی، چندین راه‌حل از جمله «راه دیپلماتیک» را برگزیدند. بر این مبنا، بازیل جکسون^۱ معاون شرکت نفت ایران و انگلیس در هفتم تیر ۱۳۳۰ برای مذاکره با مقامات ایران به تهران آمد، اما نتوانست نتیجه مساعدی حاصل کند. وی در کنفرانس خبری

^۱. Basil Jackson

لندن اعلام کرد: «تا هنگامی که دولت مصدق قدرت را در ایران در دست دارد، نمی‌توان به از سرگیری مذاکرات امیدوار بود» (نجاتی، ۱۳۶۸: ۱۶۴). در ورای این راه‌ها، انگلیسی‌ها «راه‌حل‌های غیرسیاسی» را نیز مدنظر قرار دادند، چنانکه ریچارد آتلی^۱ نخست‌وزیر انگلیس، پیگیری قضیه را از طریق مذاکره و شکایت در مجامع بین‌المللی جستجو کرد. اما ارجاع اختلاف به دیوان بین‌المللی دادگستری و شورای امنیت نتیجه‌ای حاصل نکرد. با عدم حصول نتیجه و افزایش فشارها، سرانجام هربرت موریسون^۲ وزیر امور خارجه انگلستان پیشنهاد حمله نظامی داد (چگینی، ۱۳۸۹: ۱). در پی این پیشنهاد، چهارهزار چتر باز بریتانیایی طی ده روز به مدیترانه شرقی فرستاده شدند و طرح اشغال آبادان به‌عنوان بزرگترین مرکز پالایشگاه نفتی ایران و جهان آماده شد. اما قبل از شروع عملیات، موضوع با هاری ترومن^۳ رئیس‌جمهور آمریکا مطرح گردید و با مخالفت آمریکایی‌ها مواجه شد. زیرا به اعتقاد ترومن، مداخله نظامی در ایران به حمله اتحاد شوروی می‌انجامد (رفیعی، ۱۳۸۶: ۷۹).

در همان مقطع، گزارش‌هایی هم به وسیله اریک برتود^۴ دستیار معاون وزارت امور خارجه انگلستان تهیه می‌شد که مذاکره را بی‌نتیجه می‌دانست. تفکراتی که بازتاب قضاوت‌های آن لمبتون^۵ ایران‌شناس برجسته بود. لمبتون به وزارت امور خارجه انگلستان اصرار می‌ورزید تا جایی که امکان دارد، مصدق را بایکوت کنند و تنها در موارد بسیار ضروری با او وارد معامله شوند. با پیشنهاد و حمایت لمبتون در اولین قدم، رابین زینر^۶ استاد زبان فارسی دانشگاه آکسفورد راهی ایران شد تا حلقه مخالفان مصدق را به هم نزدیک کند. زینر از دیدگاه خانم لمبتون، مردی ایده‌آل برای رهبری عملیات پنهانی طرفداران انگلیس بود (لويس، ۱۳۷۲: ۳۷۴-۳۷۲). اما طرح زینر در قدم اول با قیام سی تیر شکست خورد و به دلیل تداوم توطئه‌چینی‌ها، دکتر فاطمی در شهریور ۱۳۳۱ سفارت انگلیس را تعطیل کرد (چگینی، ۱۳۸۹: ۱).

در پی این اقدام، دکتر مصدق هم در مهر ۱۳۳۱ روابط سیاسی با انگلستان را قطع کرد. با تعطیلی سفارت انگلستان، کریستوفر وودهاوس^۷ سفیر انگلیس و دیگر جاسوسان انگلیسی مجبور به ترک ایران شدند. اما وودهاوس دفتر جدیدی در قبرس تأسیس کرد که

1. Richard Attlee

2. Herbert Morrison

3. Harry Truman

4. Eric Berthoud

5. Anne Lambton

6. Robert Zaehner

7. Christopher Woodhouse

سرفرماندهی نظامی ایران آن را هدایت می‌کرد (کینز، ۱۳۸۴: ۱). بعد از این اتفاق، جورج میدلتون^۱ کاردار سفارت انگلیس در تهران طی گزارشی به وزارت خارجه بریتانیا، کودتای نظامی را برای جلوگیری از افتادن ایران به دامان کمونیسم پیشنهاد داد و سرویس امنیتی انگلیس، «اینتلینجس سرویس» کودتای نظامی را در رأس برنامه خود قرار داد (لپینگ، ۱۳۶۵: ۵۱)؛ کودتایی که طراح اصلی آن، جرج کندی یانگ^۲ بود. یانگ در سال ۱۹۵۱م. طرحی که با نام «رمز عملیات باکانیر»^۳ مشهور است را به دولت بریتانیا ارائه داد؛ طرحی که پیش درآمد کودتای ۲۸ مرداد شد. باکانیر نامی بود که از سوی مقامات اینتلینجس سرویس به مصدق اطلاق می‌گردید. این طرح که برای بازپس‌گیری اموال ملی‌شده شرکت نفت ایران و انگلیس طراحی شده بود، از سوی دولت ریچارد آتلی رد شد. اما در اواخر همان سال با روی کار آمدن وینستون چرچیل^۴ از حزب محافظه‌کار، عملیات باکانیر با نام جدید «چکمه» مورد تصویب قرار گرفت (مجله بازتاب اندیشه، ۱۳۸۲: ۲۹۹-۲۹۸).

چرچیل به خوبی می‌دانست که اجرای این نقشه بدون کمک آمریکا ناممکن است، لذا انگلیسی‌ها تلاش کردند که آمریکایی‌ها را نیز بازی‌گردان اصلی کودتا بکنند، تا هم خود از لحاظ مالی هزینه کمتری بدهند و هم پیامدهای منفی کودتا گریبانگیر آنها نشود (وودهاوس، ۱۳۶۷: ۱۹). در این فاصله، دوايت آیزنهاور^۵ با دیدگاه‌های ضد کمونیستی و روابط صمیمانه با کارتل‌های نفتی، در دسامبر ۱۹۵۲ جانشین ترومن شد (رفیعی، ۱۳۸۶: ۷۸). کمتر از دو هفته پس از برگزاری انتخابات، انگلستان در تعقیب هدف خود، وودهاوس را در اواسط نوامبر ۱۹۵۲ به آمریکا فرستاد. وی طی نوامبر و دسامبر ۱۹۵۲ نشست‌هایی در باره سرنگونی دولت ایران با وزارت خارجه آمریکا و سازمان اطلاعات مرکزی «سیا» در واشنگتن برگزار کرد. در همان حال، در لندن همکاران وودهاوس همین نقشه را با کرم‌لیت روزولت رئیس عملیات «سیا» در خاور نزدیک مطرح کردند (بیل، ۱۳۷۲: ۴۵۲).

در این مذاکرات، وودهاوس با آگاهی از ترس بیمارگونه آمریکایی‌ها از کمونیسم، زیرکانه از این ترس برای ترغیب آمریکایی‌ها جهت شرکت در کودتا استفاده کرد (لپینگ، ۱۳۶۵: ۵۶). او کوشید تا مقامات آمریکایی را برای حمله به ایران متقاعد کند و حمایت سیا را جلب نماید. بنا به استدلال وودهاوس، حتی اگر بر سر مسئله نفت با مصدق توافق حاصل

^۱. George Middleton

^۲. George Kennedy Young

^۳. دزد دریایی

^۴. Winston Churchill

^۵. Dwight Eisenhower

می‌شد، او نمی‌توانست در مقابل کودتای حزب توده مقاومت کند (کینز، ۱۳۸۴: ۱). به گفته وودهاوس: «چون نمی‌خواستیم متهم شوم بر اینکه می‌خواهم برای نجات منافع بریتانیا از کیسه آمریکایی‌ها بذل و بخشش کنم ... تصمیم‌گرفتم بر خطر کمونیسم در ایران پافشاری کنم» (وودهاوس، ۱۳۶۷: ۵۴). با وجود این تلاش‌ها، وی نتیجه مساعدی حاصل نکرد.

با این حال، لویی هندرسون^۱ سفیر آمریکا در تهران با انگلیسی‌ها همکاری می‌کرد. در تداوم مذاکرات، آنتونی ایدن^۲ و وزیر خارجه بریتانیا در مارس ۱۹۵۳ به واشنگتن سفر کرد. او ضمن ملاقات‌هایی با مقامات آمریکایی، اجرای کودتا در ایران را پیشنهاد داد. متعاقب آن، ایدن به همراه جان فاستر دالس^۳ همتای آمریکایی‌اش ضمن بیانیه مشترکی اعلام کردند که دولت مصدق از این پس می‌تواند کنترل سیاست‌های نفتی و صنعت نفت خود را در دست داشته باشد. اما هدف این بیانیه بازگشت بریتانیا به اداره صنعت نفت ایران بود که با مخالفت مصدق مواجه شد. لذا مصدق پیشنهادات متقابلی را مطرح نمود، اما با مخالفت آمریکا و انگلیس روبه‌رو شد. (کینز، ۱۳۸۴: ۱). با رد پیشنهادات مصدق، سرانجام بریتانیا موفق شد تا دولت آیزنهاور را متقاعد نماید که مصدق به ضرر منافع غرب عمل می‌کند؛ تلاشی که سرانجام تصویب طرح نهایی کودتا و اجرای آن علیه مصدق را هموار کرد (کینز، ۱۳۸۴: ۱؛ لیپنگ، ۱۳۶۵: ۵۶). این طرح را در پایان مارس چرچیل، ایدن، آیزنهاور و جان فاستر دالس تصویب کردند و پس از آن، سیا مسئولیت اجرای طرح را به عهده گرفت (نجاتی، ۱۳۶۸: ۳۳۳).

انگلیس، وودهاوس مسئول بخش ایران اینتلیجنس سرویس را در رأس عملیات قرار داد. آمریکایی‌ها نیز کرملیت روزولت را به عنوان رهبر عملیات محلی به منظور اجرای کودتا عازم ایران کردند (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۹۳). مرکز عملیات را هم به دلیل امکان ارتباط آسان‌تر با انگلستان و ایران به قبرس منتقل کردند. در این زمان، انگلیسی‌ها از نیروهای کارآزموده‌ای چون لیمن پیمن^۴ مسئول میز ایران در وزارت خارجه انگلستان، نورمن داربی شایر^۵ از جاسوسان قدیمی اینتلیجنس سرویس برخوردار بودند که با ایران آشنایی کامل داشتند. در ماه‌های منجر به کودتا، بریتانیا و ایالات متحده جنگ روانی خود را تشدید کردند و تلاش نمودند تا با تبلیغات‌شان دولت مصدق را از هر طریق ممکن تضعیف نمایند (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۹۷). در این تبلیغات، مصدق فردی فاسد، طرفدار کمونیست‌ها، دشمن

1. Loy Henderson

2. Anthony Eden

3. John Foster Dulles

4. Lyman Payman

5. Norman Darbyshire

اسلام و مخرب روحیه و آمادگی نیروهای مسلح معرفی شد (کینز، ۱۳۸۴: ۱) و دولت او به تمایلات کمونیستی، تهدید اسلام، ایجاد اغتشاش عمومی، قدرت دادن به سیاستمداران نادرست و هدایت عمدی کشور به سمت آشفتگی اقتصادی متهم گردید (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۹۷). در این عملیات روانی که با هماهنگی بیش از بیست نشریه و احزاب طرفدار سلطنت آغاز گردید، بستر اقتصادی مملکت که به علت محاصره نفتی در بحرانی‌ترین شکل خود قرار داشت، از مهمترین مسائل مورد توجه طراحان کودتا بود (نورمحمدی و حسن‌پور، ۱۳۸۰: ۱۶۵).

نقش آمریکا در طرح و اجرای کودتا

در آمریکا دو حزب دموکرات و جمهوری خواه با سیاست‌های خاص خود در پی مبارزه با گسترش کمونیسم در کشورهای جهان سوم بودند. استراتژی جمهوری خواهان جهت مقابله، گرایش به تشکیل دیکتاتورهای نظامی در این کشورها بود. در مقابل، دموکرات‌ها به تقویت حکومت‌های ملی‌گرا می‌اندیشیدند و آنان را موانعی جدی در برابر رشد کمونیسم می‌دانستند. با این تفکر تا حدودی از دولت مصدق در برابر سیاست‌های انگلستان حمایت نمودند (نورمحمدی و حسن‌پور، ۱۳۹۲: ۱۵۲-۱۴۹). از سویی، چون در صدد کسب سهمی از نفت ایران بودند، به طرح‌های انگلیس برای حذف دولت ملی روی خوشی نشان ندادند (جعفری و خیرخواه، ۱۳۸۲: ۱۰۲).

در همین راستا، دولت دموکرات ترومن استفاده از دیپلماسی را برای حل مساله نفت، اولویت بخشید. لذا با تصمیم اولیه انگلستان برای اقدام نظامی در ایران مخالفت نمود، چون آمریکایی‌ها هنوز مصدق را تنها شانس باقی‌مانده برای جلوگیری از گسترش کمونیسم و از دست رفتن ایران برای غرب می‌دانستند. ترومن و همفکرانش راه حل کمک به مصدق را به منظور جلوگیری از کودتای کمونیستی در ایران در قالب دکترین «سد نفوذ» پیشنهاد کردند (ازغندی، ۱۳۷۶: ۲۳۳ و رفیعی، ۱۳۸۶: ۷۹) تا ضمن جلوگیری از سقوط دولت ملی، مشکلات اقتصادی مصدق و مسئله نفت حل شود. بنابراین، تلاش‌های انگلستان برای همسو کردن سیاست آمریکا با طرح توطئه براندازی تا روی کار آمدن آیزنهاور از جناح جمهوری خواه به جایی نرسید (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۲۲). با به قدرت رسیدن آیزنهاور، استراتژی ترومن جای خود را به یک راهبرد امنیتی خصمانه و تهاجمی جدید به نام «انتقام گسترده» داد. چرخش مذکور در سیاست خارجی آمریکا به اتخاذ سیاست نفتی و مقابله با حکومت ملی مصدق در ایران کمک کرد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۲۳۳).

با روی کار آمدن آیزنهاور، ترس از حاکمیت کمونیست‌ها که در زمان ترومن، آمریکا را در کنار مصدق قرار داده بود، در این دوره آنان را در کنار انگلستان قرار داد. از این زمان، هندرسون شروع به تماس با ایرانیانی کرد که تمایل به همکاری جهت نابودی حکومت ملی داشتند. وی به همراه جرج میدلتون برای وزارت امور خارجه کشورهای خود پیام مشترکی با این مضمون ارسال نمودند که: «هر دو به این نتیجه رسیده‌ایم که هر چه مصدق بیشتر در قدرت باقی بماند، احتمال سقوط ایران به ورطه کمونیسم بیشتر است». با این حال، آیزنهاور همچنان به سازش با مصدق امیدوار بود. اما به تدریج وقایعی چون حمله به خانه مصدق در نهم اسفند ۱۳۳۱ و سفر وودهاوس در فوریه ۱۹۵۳ به واشنگتن او را قانع کرد که ایران به سوی آشوب پیش می‌رود؛ حتی هندرسون سازمانمند بودن این آشفتگی‌ها را تأیید نمود. هشدار آلن دالس^۱ رئیس سیا هم این تفکر را به اذهان القاء نمود که ایران با ملایمت به سوی نابودی پیش می‌رود و غلبه کمونیست‌ها هر لحظه محتمل‌تر می‌شود (کینز، ۱۳۸۴: ۱). البته نباید این تهدید چرچیل را در ملاقات با آیزنهاور نادیده انگاشت که: «اگر آمریکایی‌ها برای حل بحران نفت به بریتانیایی‌ها کمک نکنند، بریتانیا همچون سال ۱۹۰۷ برای تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ به شوروی نزدیک می‌شود» (جعفری و خیرخواه، ۱۳۸۲: ۱۰۳).

سرانجام در ۲۷ اسفند ۱۳۳۱، آمریکا در پیامی آمادگی خود را برای مذاکره در باره جزئیات تاکتیک براندازی مصدق به انگلیس اعلام نمود. با این تصمیم، نشست‌های متعددی بین سازمان‌های جاسوسی و وزارت خارجه آمریکا و انگلیس برگزار شد (وودهاوس، ۱۳۶۷: ۱۹). یک ماه پیش از آن بود که روزنامه آرزوی شمال با درج مطلبی تحت عنوان: «آیا انگلیس و آمریکا با هم ساخته‌اند؟» چنین نوشت: «انگلیسی‌ها از اوضاع متشنج فعلی ایران بسیار راضی بوده و با آمریکایی‌ها نیز توافق‌هایی حاضر کرده‌اند و شاید این توافق در روزهای آینده به صورت دیگری در اوضاع کلی مملکت ظهور کند» (آرزوی شمال، ۱۳۳۱/۱۱/۲۸، ش. ۳۵: ۲).

در جریان تداوم همکاری آمریکا با انگلیس و قطع روابط دیپلماتیک ایران با لندن، از مهر و آبان ۱۳۳۱ سفارتخانه آمریکا اهمیت ویژه‌ای پیدا نمود. نیروهای آمریکایی سفارت تحت فرماندهی ژنرال رابرت مک‌کلور^۲ در مراحل تدارک کودتا با افسران کلیدی ارتش تماس گرفتند. آمریکایی‌ها ۱۲۳ مشاور نظامی در ارتش و ژاندارمری داشتند که با افسران عملیاتی خصوصاً فرماندهان رسته‌های تانک در ارتباط مداوم اطلاعاتی بودند. افراد سیا در سفارتخانه با عناوین معمول وابسته فرهنگی، مطبوعاتی، امور کار و تجاری حضور پیدا کردند

^۱. Allen Dulles

^۲. Robert McClure

(آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۹۵). آنان با چاپ کاریکاتورهایی از مصدق، تهدید رهبران مذهبی و بمب‌گذاری در منازل آنها به نام حزب توده به ایجاد جنگ‌های تبلیغاتی و روانی وسیعی در ایران پرداختند و در نقاط مختلف جهان نیز جلسات مشترکی با وزارت خارجه آمریکا برای اجرای کودتا ترتیب دادند (وودهاوس، ۱۳۶۷: ۴۰-۳۳ و ۷۶-۷۵).

آمریکا در مارس ۱۹۵۳ به سازمان سیا اطلاع داد که بقای دولت مصدق، منافع ایالات متحده را تأمین نخواهد کرد، بنابراین طرحی تهیه شد که طی یک عملیات مخفی سقوط مصدق را فراهم می‌آورد (رادمرد و حجازی، ۱۳۹۵: ۵۳). برای تدارک کودتا، سیا و اینتلینس سرویس با همدیگر همکاری نزدیک داشتند. در این زمان، متخصص اصلی سیا در امور ایران، دونالد نیوتن ویلبر^۱ بود. او اغلب به عنوان «جاسوس جنتمن» شناخته می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۹۵). ویلبر در این مقطع مسئولیت جنگ روانی را عهده‌دار بود. او با استفاده از شیوه‌های مختلف و در اختیار داشتن گروهی متخصص دستورات لازم را به پایگاه تهران ارائه می‌داد. در کنار ویلبر، ژنرال مک‌کلور نیز گرداننده بخشی از عملیات جنگ روانی بر ضد مصدق بود (مجله بازتاب اندیشه، ۱۳۸۲: ۲۹۳). از شخصیت‌های اصلی دیگر سیا در واشنگتن که مرتبط با کودتا بودند، می‌توان از آلن دالس ریاست سازمان سیا، ژنرال والتر بیدل اسمیت^۲ معاون وزارت خارجه، فرانک ویسنر^۳ کفیل اداره برنامه‌ریزی سازمان سیا و کر میت روزولت^۴ نام برد. در این میان، روزولت حلقه اصلی بود که واشنگتن را به صحنه عملیات مربوط می‌ساخت و فرماندهی عملیات سیا را در خاور نزدیک به عهده داشت. در داخل ایران هم شخصیت اصلی، لوی هندرسون سفیر آمریکا بود (بیل، ۱۳۷۲: ۴۵۶-۴۵۵).

هندرسون در دهم خرداد ۱۳۳۲ طرح آژاکس را به شاه اطلاع داد و از او خواست که با برکناری مصدق و انتصاب زاهدی موافقت کند، اما شاه نیز به دلیل ترس و دودلی موافقت خود را منوط به حمایت کامل انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها کرد (کلهر و دارابی، ۱۳۹۵: ۱۸۱-۱۸۰). از همین رو، روزولت با نام مستعار جیمز اف. لاکریج به عنوان فرمانده عملیات کودتا در ۲۸ تیر ۱۳۳۲ به ایران آمد. با ورود او که حجم قابل توجهی کاریکاتور، مقاله و پول را برای فضا سازی به همراه داشت، مخالفان تحرک بیشتری پیدا کردند (نورمحمدی و حسن‌پور، ۱۳۹۵: ۱۶۴). روزولت به واسطه برادران رشیدیان دیدار مخفیانه‌ای با شاه داشت، با این حال تردید شاه پایان نیافت. لذا آنها در سوم مرداد ۱۳۳۲ زمینه ورود اشرف را به ایران فراهم

1. Donald Newton Wilber

2. Walter Bedell Smith

3. Frank Wisner

4. Kermit Roosevelt

نمودند تا موافقت شاه را برای اجرای کودتا جلب نمایند، اما تلاش اشرف بی ثمر بود (کلهر و دارابی، ۱۳۹۵: ۱۸۱-۱۸۰).

طی آن روزها حرکت مصدق در آزادی فعالیت احزاب وابسته به توده، چنین به اذهان تلقین نمود که ایران در کنار شوروی و همراهی با کمونیست‌ها عمل می‌کند. بنابراین، فاستر دالس وزیر خارجه آمریکا طی سخنرانی در ششم مرداد ۱۳۳۲ مصدق را مسئول سلطه کمونیسم بر ایران و آلتی در دست مخرب حزب توده دانست. او چشم‌پوشی دولت ملی نسبت به فعالیت‌های روزافزون حزب توده و اقدامات اخیر این دولت را مایه اضطراب شدید آمریکا خواند و گفت دولتش مصمم به جلوگیری از اقداماتی است که منجر به سقوط ایران می‌شود (نشریه آتش، ۱۳۳۲/۵/۷، ش. ۱۲۹۷: ۱). این اظهارات چنین به ذهن القاء می‌نمود که سیاستمداران واشنگتن همان راهی را می‌روند که متفقین لندنی آنها تعقیب می‌کنند. بنابراین، نشریه شورش اظهارات فاستر دالس را تأییدی بر سیاست فشار و محاصره اقتصادی ایران از سوی آمریکا دانست، که به واسطه بریتانیا شروع شده بود (شورش، ۱۳۳۲/۵/۱۰، ش. ۸۵: ۱-۲). نشریه باختر امروز نیز اظهارات دالس را متأثر از تلقینات و تبلیغات دروغ لندن در خصوص گسترش خطر کمونیسم در ایران خواند؛ اظهاراتی که در پی تضعیف نهضت ملی در ایران است (باختر امروز، ۱۳۳۲/۵/۱۵، ش. ۱۱۶۴: ۲).

به دنبال این فعالیت‌ها جلسه نهایی آمریکا و انگلیس در هفتم مرداد ۱۳۳۲ برای تصویب طرح اجرای کودتا در وزارت خارجه آمریکا برگزار شد. با دست‌یافتن آمریکا به توافقاتی با انگلستان و رسیدن به برتری نظامی نسبت به شوروی، آنها دیگر از مصدق حمایت نکردند و در جلسه شورای امنیت ملی، نماینده این دو کشور مسئله نفت ایران را یک موضوع بین‌المللی خواندند که سایر قدرت‌های بزرگ حق دخالت در آن را دارند (نجفی و حقانی، ۱۳۹۲: ۵۴۹). با شکست اشرف، در یازدهم مرداد بود که ژنرال نورمن شوارتسکف^۱ با وجوه اعطایی سیا جهت سازماندهی کودتا عازم ایران شد. او با جمعی از افسران و زاهدی ملاقات نمود و بابت هزینه‌های کودتا پنج میلیون دلار به او پرداخت کرد (نورمحمدی و حسن‌پور، ۱۳۹۵: ۱۶۴). متعاقب آن، روزولت در ملاقات یازدهم مرداد با اعلام حمایت آمریکا از شاه موفق شد که رضایت نهایی او مبنی بر عزل مصدق را کسب نماید. در چهاردهم مرداد آیزنهاور در یک مصاحبه مطبوعاتی وضع ایران را شبیه وضع و موقعیت کشورهای شرق و شرق دور دانست و متذکر شد: «این تهدیدها برای آمریکا خطرناک است و آمریکا باید این راه را در هر جا باشد، مسدود سازد» (روزنامه شورش، ۱۳۳۲/۵/۱۷، ش. ۸۷: ۲).

^۱. Norman Schwarzkopf

با توجه به آگاهی آمریکا مبنی بر اینکه ملی شدن صنعت نفت ایران به اندازه انگلستان به زیان آمریکا نیز هست، چون منافع نفتی آنان در آمریکای لاتین، عربستان، اندونزی و سایر نقاط جهان تضعیف می‌شود (مرجایی، ۱۳۸۴: ۷۸). آیزنهاور اعلام کرد تا زمان حل اختلاف میان مصدق و انگلستان، آمریکا مایل به خریدن نفت ایران و ارائه کمک‌های اقتصادی به این کشور نیست (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۱۰۱). با این زمینه‌سازی‌ها سرانجام مرحله اول کودتا در شب ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ با صحنه‌گردانی نظامیان آغاز گردید. اما این عملیات به علت پراکندگی زاهدی، برادران رشیدی و روزولت و لو رفتن مقر اصلی کودتاچیان در نطفه خفه شد (کلهر و دارابی، ۱۳۹۵: ۱۸۲). متعاقب آن، طرح کودتا با تغییراتی در صبح روز ۲۸ مرداد آغاز شد و برخلاف انتظار خیلی زود در عصر همان روز به کار دولت ملی خاتمه داده شد؛ چنانکه کابینه مصدق غافلگیر شد. با پیروزی کودتاچیان، روز ۲۸ مرداد از سوی دربار به عنوان روز «قیام ملی» نامگذاری شد (موحد، ۱۳۷۸، ۷۸۳/۲-۷۳۶).

نقش عوامل داخلی در اجرای کودتا

پرواضح است که کودتا بدون مشارکت اساسی ایرانیان هیچگاه قرین موفقیت نمی‌شد. با این همه، آنان بدون راهنمایی و حمایت روانی انگلیس - آمریکا هرگز نمی‌توانستند یا نمی‌خواستند وارد معرکه بشوند (بیل، ۱۳۷۲: ۴۶۴). در این باره لمبتون عقیده داشت که موضع مصدق را باید با وسایل پنهانی چون قوت قلب دادن به ایرانیان تخریب کرد؛ دسته‌ای که می‌ترسیدند خائن قلمداد شوند، ولی عقایدشان در باره منافع ملی ایران با نظریات انگلیس تطبیق می‌کرد. به نظر وی این امر می‌توانست از طریق وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران به تدریج صورت گیرد. رابین زینر همچون لمبتون بر این باور بود که سفارت انگلیس در تهران باید با ایرانیان بانفوذی که منافع‌شان با منافع انگلیس تطبیق می‌کرد، به‌طور قاطع متحد شود. زینر معتقد بود که انگلیسی‌ها و متحدانشان در صحنه سیاسی داخلی تنها در صورتی می‌توانند برنده شوند که قدرت اراده و مهارت در مسلط‌شدن بر صحنه تغییر و تبدیل‌های دائمی اتحادها و شخصیت‌ها را داشته باشند. در این راه ساموئل فال^۱ رابین شرقی سفارت، مأموریتش پرورش ضد‌مصدقی‌های جوان بود (لویس، ۱۳۷۲: ۳۷۴-۳۷۳). انگلستان برمبنای چنین تفکراتی تحت رهبری وودهاوس شبکه عظیمی از مأموران مخفی و جاسوسان را در ایران بنیان نهاد که هر گونه مهارتی از راه انداختن

^۱. Samuel Falle

شورش تا رشوه دادن به سیاستمداران را به خوبی آموخته بودند. با آماده شدن شرایط، این شبکه‌ها مأموریت یافتند با استفاده از طرفداران و شبکه‌های جاسوسی محلی نقشه طرح شده را اجرایی کنند (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۲۲). انگلیسی‌ها در پیش‌طرح کودتا دو نیروی هم‌زمان، اما مجزای "شهری" و "ایلات و عشایر" را پیش‌بینی نمودند که باید کنترل تهران را به دست می‌گرفتند و مصدق و وزرایش را بازداشت می‌کردند. در این فرآیند، نیروهای شهری شامل جمعی از سردبیران روزنامه‌ها، وکلای مجلس شورا و سنا، تشکیلات افسران عالی‌رتبه ارتش و پلیس، تجار، احزاب، سیاستمداران سالخورده، سران اراذل و اوباش و سردمداران تظاهرکنندگان به سرپرستی برادران رشیدیان بودند (ووده‌هاوس، ۱۳۶۴: ۵۶-۵۵). سرانجام این زمینه‌ها در ایران توسط بخشی از ارتش و مخالفان مصدق امکان‌پذیر شد. مخالفان گروهی عناصر محافظ‌کار وابسته به سفارت انگلستان بودند که از وجهه و اعتبار مردمی بهره‌ای نداشتند. طیفی از این افراد فرصت‌طلب و عده‌ای منافع‌شان با سیاست اقتصاد بدون نفت مصدق و رویکرد وی برای مقابله با واردات (که سرمایه‌داران بزرگ را در شمار مخالفان او قرار داد) در خطر قرار گرفته بود (عظیمی، ۱۳۷۲: ۳۵۹-۳۵۸). از سویی سیاست اصلاحات ارضی وی دشمنی زمینداران را برانگیخت، چون سود آنها را محصولات زمین‌های‌شان کاهش داد (رادمرد و حجازی، ۱۳۹۵: ۵۳).

طراحان و عوامل داخلی کودتا (سازمان شهری)

الف: برادران رشیدیان

سازمان شهری دارای شاخه‌های متعددی بود که تحت هدایت برادران رشیدیان (سیف‌الله، اسدالله و قدرت‌الله) کنترل می‌شد. نیازهای مالی این سازمان را سفارت بریتانیا در تهران تأمین می‌کرد (ووده‌هاوس، ۱۳۶۴: ۵۶-۵۵). برادران رشیدیان که پدرشان حبیب‌الله از معتمدین مقامات سیاسی انگلیس بود، واردکننده کالاهای انگلیسی و تأمین‌کننده بودجه حزب اراده ملی بودند. برادر بزرگتر، سیف‌الله مغز این گروه سه نفره به‌شمار می‌رفت. اسدالله سازمان‌دهنده و مبارز سیاسی و مورد اعتماد شاه بود؛ در حالی که قدرت‌الله تاجر و مقاطعه‌کار بود. تشکیلات رشیدیان شامل چند نماینده مجلس و سناتور، افسران بلندپایه ارتش و شهربانی، بعضی وعاظ و تجار، روزنامه‌نگاران و به‌ویژه رهبران اوباش بود (بیل، ۱۳۷۲: ۴۶۰). آنان رابط‌هایی چون شعبان جعفری، خطرناک‌ترین رهبر دسته‌های اوباش، کسبه قدیمی، اصناف، قصابان، نانوایان و قنادها را در بازار داشتند (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۹۴).

رشیدیان‌ها کلید اصلی طرح انگلیسی‌ها و از چهره‌های اصلی شبکه زیرزمینی بودند که گذشته از ثروشان، در اینکه به راحتی در مجلس و بازار نفوذ می‌کردند و مردم کوچه و بازار را تجهیز نموده و به خیابان‌ها می‌کشاندند، مهارت بالایی داشتند (نورمحمدی و حسن‌پور، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

آنها به دستور انگلیسی‌ها با عوامل آمریکایی ارتباط نزدیکی پیدا کردند، چنانکه در سال ۱۳۲۹ش. با مأمور سیا، راجر بلاک^۱ تماس برقرار کردند و بلاک در اواخر این سال، آنان را با نام مستعار "برادران بوسکو" به روزولت معرفی کرد. آنها هم ضمن ملاقات‌هایی توجه روزولت را جلب نمودند، بنابراین با دعوت او به آمریکا رفتند. با ورود مخفیانه آنها به آمریکا و برگزاری جلساتی متعدد با مأموران سیا، هر سه نفر توسط آلن دالس با حمایت‌های روزولت در سازمان سیا استخدام شدند (روزولت، ۱۳۵۹: ۸۷-۸۴)، سپس به عنوان کلید رسمی کودتا فعالیت رسمی‌شان را در آبان ۱۳۳۰ با سازمان سیا آغاز کردند. پس از آن، خانه اسدالله رشیدیان به کانون اصلی توطئه‌گران از جمله زاهدی تبدیل شد. برادران رشیدیان بخش بزرگی از فعالیت خود را علیه مصدق در "کمیته نجات وطن" سازمان دادند؛ کمیته‌ای که پس از قطع ارتباط ایران و انگلیس ایجاد شد (کلهر و دارابی، ۱۳۹۵: ۱۷۸). در آن زمان، اسدالله رشیدیان در نقش عامل اصلی اینتلیجنس سرویس و نماینده اصلی دولت انگلستان اولین مأموریتش این بود که شاه را متقاعد نماید که وی (اسدالله رشیدیان) سخنگوی رسمی دولت انگلیس است (ویلبر، ۱۳۸۰: ۹۰). برادران رشیدیان جهت شروع عملیات از طریق رادیویی ترانزیستوری با واشنگتن و لندن مرتبط شدند و دستورها را دریافت و اجراء می‌کردند (لیپنگ، ۱۳۸۵: ۵۴).

در آغاز، تبلیغات خاکستری چون انتشار روزنامه‌ها و مقالات ضددولتی بدون نام نویسنده و ایجاد جنگ روانی مهم‌ترین فعالیت آنها بود، تا آنکه ایرانی‌های عضو شبکه جاسوسی رشیدیان‌ها متفق‌القول شدند که با دزدیدن مقامات رده بالای دولت ملی، ایران را بیشتر به سمت آشفتگی سوق بدهند. لذا سرتیپ محمود افشارطوس رئیس شهربانی را در اردیبهشت ۱۳۳۲ با همکاری بقایی و زاهدی ربوده و به ضرب گلوله از پای درآوردند. اقدامی که فعالیت آنها و سایر کودتاچیان را وارد مرحله جدید ساخت (کینز، ۱۳۸۴: ۱؛ کلهر و دارابی، ۱۳۹۵: ۱۷۹). در ماجرای اختفای روزولت در اوایل ژوئیه ۱۹۴۷، سیفالله و اسدالله او را راهنمایی کردند و در واقع حلقه اصلی ارتباط بین انگلیس و آمریکا در این ماجرا بودند (بیل، ۱۳۷۲: ۴۶۰). بر اثر تلاش رشیدیان‌ها که ماهیانه ده هزار پوند از دولت انگلستان دریافت می‌کردند،

^۱. Roger Block

شخصیت‌های سرشناسی که جزو همراهان و متحدان مصدق محسوب می‌شدند، با وی به مخالفت پرداختند. پس از شکست مرحله اول کودتا، آنها با تجهیز دستجات متعدد برای ایجاد هرج و مرج علیه مصدق با اعزام اوباش مرحله دوم کودتا را اجرایی کردند. آنان طی روزهای ۲۸-۲۵ مرداد جهت برگزاری تظاهرات، مبالغی میان اوباش تقسیم کردند. نقش برادران رشیدیان در کودتا چنان برجسته بود که اینچنین وودهاوس را به وجد آورد: «آنان در ۲۸ مرداد به بهترین صورت ممکن کارشان را انجام دادند» (کلهر و دارابی، ۱۳۹۵: ۱۸۳). شاه نیز سلطنت مجددش را مرهون تلاش‌های آنان دانست. بنابراین، رشیدیان‌ها را به علت خدماتی که در کودتا انجام داده بودند، مفتخر به دریافت نشان رستاخیز درجه یک نمود (کلهر و دارابی، ۱۳۹۵: ۱۸۳-۱۸۲).

ب: نظامیان و افسران بازنشسته (اخراجی)

این دسته از بازوهای اجرایی کودتا و کانون‌های مهم توطئه علیه دولت مصدق به‌شمار می‌روند. آنان محصول اقدامات مصدق در نیروهای نظامی پس از قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ بودند؛ زمانی که به تلاش برای تغییر الگوی سنتی مناسبات قدرت در ایران پرداخت. او طبق امتیازات فوق‌العاده مجلس، یک رشته لوایح قانونی را به منظور تصفیه ارتش و دستگاه قضایی از افسران و کارکنان فاسد و بی‌لیاقت از مجلس گذرانید. در جریان این تصفیه، ۱۳۶ افسر داوطلبانه و یا به اجبار بازنشسته شدند که ۱۵ نفر آنها از درجه ژنرالی برخوردار بودند. هدف مصدق آن بود که ارتش را غیرسیاسی کند؛ به‌گونه‌ای که تحت نظر دولت مسئولیت حفظ نظم و امنیت را عهده‌دار باشد (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۴۲ و ۱۳۹). اما بازنشسته‌کردن افسران، موجب تقویت آنان شد و آمادگی پیدا کردند تا در "کانون افسران بازنشسته" به رهبری فضل‌الله زاهدی ساماندهی و به صف مخالفین مصدق بپیوندند (عظیمی، ۱۳۷۲: ۱۴۱ و ۱۴۵). آنان همچنین با گردهمایی منظم در باشگاه افسران، "کمیته نجات وطن" را تشکیل دادند. شخصیت برجسته این کمیته مخفی، فضل‌الله زاهدی بود. اما چهره‌های نظامی دیگری چون ناصر مقدم رئیس ژاندارمری، حسن ارفع رئیس ستاد ارتش و عبدالحسین حجازی رئیس کل شهربانی تهران نیز حضور داشتند. کمیته نجات با کمک روزولت ارتشیان عالی‌رتبه‌ای چون نعمت‌الله نصیری فرمانده گارد شاهنشاهی، هدایت‌الله گیلانشاه فرمانده نیروی هوایی، تیمور بختیار فرمانده لشکر زرهی کرمانشاه، منصور طالب‌زاده اردوباری فرمانده ژاندارمری، علی معتضد رئیس رکن دوم تیپ سه کوهستانی، سروان قهرانی فرمانده

لشکر موتوریزه رشت و غلامرضا اویسی و محمد خواجه‌نوری از فرماندهان مهم زرهی در پادگان‌های تهران و محمدحسن اخوی رئیس اطلاعات ارتش را با خود همراه کرد.

کینز معتقد است این افسران که از طریق کمیته با اینتلیجنس سرویس در ارتباط بودند را زاهدی با دادن رشوه به مخالفت با مصدق ترغیب کرد (کینز، ۱۳۸۴: ۱؛ آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۳۴۳-۳۴۲). از جمله افسران محلی سیا که در این طیف جای داشتند، عباس فرزندگان و احسان لنکرانی بودند. فرزندگان افسر ستاد بود که به تازگی پس از گذراندن دوره فشرده عملیات مخفی در واشنگتن به ایران بازگشته بود. لنکرانی هم از فعالان حزب توده بود که به عنوان یک انقلابی افراط‌گرا شناخته می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۹۶ و ۹۳). از دیگر ایادی نزدیک به زاهدی که در پشتیبانی از کودتا نقشی مهم را برعهده داشتند، می‌توان به پسرش اردشیر زاهدی، ابوالقاسم و شاپور بختیار اشاره کرد (گازیورسکی، ۱۳۷۱: ۴۰).

این افسران ناراضی مدت‌ها پیش از کودتا جلسات محرمانه‌ای را با موضوع سقوط مصدق به ریاست زاهدی و حجازی تشکیل دادند و حتی به وسیله ایادی خود در تهران و شهرستان‌ها به خرید اسلحه مشغول شدند. این موضوع را روزنامه نیروی سوم به مصدق هشدار داد و از او خواست تا به این توطئه رسیدگی کند (نشریه نیروی سوم، ۱۳۳۱/۱۱/۲۷، ش. ۱۰۴: ۱). در تأیید حضور این اشخاص در اسناد چنین آمده است: «این توطئه به دستور استعمارگران انگلیسی و آمریکایی..... [بوسیله] امرای بازنشسته ارتش که زاهدی و حجازی در رأسشان قرار دارند و مزدوران استعماری در مجلس ترتیب داده شده است» (ساکما، سند ش. ۲۹۰/۹۵۴، ش. بازیابی ۱۲/۱/۹۵۴). طیف مذکور جهت بی‌ثباتی دولت ملی با استخدام عده‌ای از اوباش، موجبات بی‌حرمتی و حمله آنها را با پرچم‌های حزب توده به مساجد فراهم آورد. همچنین برای ایلات و عشایر شورشی به‌ویژه شاهسون‌ها، بختیاری‌ها، افشارها و ترکمن‌ها سلاح فراهم کردند. با شعبان جعفری سردسته اوباش تهران و قنات‌آبادی، مکی و بقایی افراد رویگردان از جبهه ملی مرتبط شدند. حتی با شرکت در ربودن و قتل افشارطوس جسد مثله‌شده‌اش را در اطراف تهران انداختند تا هشداری به دیگر افسران پشتیبان مصدق باشد (ویلبر، ۱۳۸۰: ۲۰۵-۱۹۷ و ۸۰). این قتل بیشتر یک جنگ روانی و تبلیغاتی علیه مصدق برای متزلزل ساختن او بود و ضمن ضربه کاری به دولت ملی، هشدار واضحی بود که وجود بی‌ثباتی را به همگان القاء می‌کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۹۷-۹۴). در این راستا آنان سعی در غافلگیری سایر مقامات ارشد و وزیران دولت ملی چون داریوش شایگان، عبدالله معظمی،

مهنا، حسین فاطمی و تقی ریاحی کردند تا با ناکارآمد جلوه دادن دولت مسیر سقوط آن را فراهم کنند (ویلبر، ۱۳۸۰: ۲۰۵-۱۹۷).

با قتل رئیس شهربانی، روزنامه شورش از حامیان دولت با تأکید بر شرکت افسران بازنشسته، دارودسته بقایی، زاهدی و یکی از شاهزادگان دربار در این قتل، آن را کودتایی نیم‌بند دانست و در این باره نوشت: «قرار بوده است بعد از ترور سرتیپ افشارطوس از افسران بازنشسته روز جمعه اول ماه مه دست به کودتای نظامی زده و زمام امور را به چنگ خونین خود درآورند» (روزنامه شورش، ۱۳۳۲/۲/۱۲، ش. ۷۳: ۲). خبری که مورد تأیید اسناد به‌جا مانده نیز هست: «قتل رئیس شهربانی بدست جنایتکارانی از قبیل سرتیپ مزینی و بایندر و منزه و زاهدی و بقایی... توطئه‌ای خطرناک بود. قرار بود که همزمان با این اقدام بعضی واحدهای نظامی که در اختیار کودتاچیان بود از قبیل گردان زرهی به فرماندهی سرگرد بهمن‌پی و بعضی از واحدهای دیگر... زیر نظر سرهنگ اخوی شبانه تهران را اشغال کنند» (ساکما، سند ش. ۲۹۰/۹۵۴، ش. بازیابی ۱۲/۱/۹۵۴). اما در محکومیت قتل مذکور تلگراف‌هایی از شهرهای مختلف تبریز، ارومیه، میانه، اردبیل، تهران و... به دولت مخابره شد که خواستار مجازات مسببین این قتل و برگزاری مراسم یادبود او بودند (ساکما، سند ش. ۲۹۳/۲۷۶۱، ش. بازیابی ۱۲/۱/۱۳۵۰).

اقدام بعدی افسران، ساقط کردن مصدق بود. در این خصوص روزنامه شورش چندی پیش از کودتا هشدار داد که دربار و نمایندگان اقلیت (زاهدی، زهری، بقایی، حائری‌زاده و...) و دربار به تحریک افسران بازنشسته پرداخته و سعی دارند آنها را بر ضد دولت بشورانند (روزنامه شورش، ۱۳۳۲/۴/۶، ش. ۸۱: ۲). اما به‌رغم جدی گرفتن این موضوع، در ۲۵ مرداد یک کودتای نظامی به وسیله افسران و افراد گارد شاهنشاهی به مرحله اجراء گذاشته شد و سرلشکر نصیری رئیس گارد شاهنشاهی در اصل با داشتن یک فرمان سلطنتی مبنی بر برکناری نخست‌وزیر، ولی در ظاهر با این عنوان که می‌خواهد نامه‌ای به دکتر مصدق بدهد قصد اشغال خانه او را داشت، اما توسط محافظین منزل مصدق دستگیر شد و این اقدام به شکست انجامید (ساکما، سند ش. ۲۹۰/۸۴۶۰، ش. بازیابی ۱۲/۱/۸۴۶۰). با این حال، دست‌اندرکاران کودتا در روز ۲۸ مرداد بدون کمک نیروهای نظامی و صرفاً با بسیج همین نظامیان ناراضی طرفدار شاه و حمایت گروهی از اراذل و اوباش توانستند حکومت مصدق را نابود سازند. در این روز سرهنگ رحیمی با تانک خانه دکتر مصدق را به توپ بست (ویلبر، ۱۳۸۰: ۲۰۶). همچنین زاهدی اقامتگاه مصدق را محاصره و پس از نه ساعت درگیری مصدق را بازداشت کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۳۴۵).

افسران سلطنت طلب پس از کودتا به خاطر اقداماتشان مفتخر به دریافت نشان رستاخیز و یک درجه ترفیع از سوی شاه شدند و پست‌های حساس و مهم به آنان واگذار شد. حتی برخی چون سرلشکر نادر باتمانقلیچ از نظامیان فعال در کودتا نشان ویژه‌ای از دولت آمریکا دریافت کرد (ویلبر، ۱۳۸۰: ۲۰۷-۲۰۶). زاهدی که بنا به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، فرمان نخست‌وزیری او در ۲۲ مرداد از طرف شاه صادر شده بود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۲۵، ش. ۸۱۲۶: ۱)، رسماً در روز کودتا با تلگراف شاه از رم به عنوان نخست‌وزیر قانونی منصوب شد (نشریه آتش، ۱۳۳۲/۵/۲۹، ش. ۱۳۰۸: ۲-۱). در پی انتصاب او نامه‌های تبریکی از سوی درجه‌داران ارتشی به وی ارسال گردید که خواسته‌هایی مبنی بر برگزاری مراسم تشییع کشته‌های نظامی در ۲۸ مرداد و اشتغال به کار مجدد بازنشستگان ارتشی را مطرح ساختند (ساکما، سند ش. ۲۳۰/۵۵۸۳۵). رؤسای ایلات و عشایر چون فرج‌الله عمران‌پور رئیس عشایر بندپی مازندران، کلانتر ایل بویراحمد علیا از نورآباد و... هم با ارسال تلگراف‌هایی حمایت‌شان را از او اعلام کردند (ساکما، سند ش. ۲۳۰/۷۸۹۶، ش. بازیابی ۷/۱/۷۸۹۶). باتمانقلیچ نیز که در ۲۸ مرداد با فرمان شاه به ریاست ستاد ارتش منصوب شد، طی اعلامیه‌ای بیان نمود که طبق دستور نخست‌وزیر افسرانی که از دو سال پیش بازنشسته شده و شخصاً مایل به اعاده خدمت در ارتش شاهنشاهی می‌باشند، فوراً تقاضای کتبی خود را به ستاد ارتش تسلیم نمایند تا به وضعیت آنان رسیدگی شود (اطلاعات، ۱۳۳۲/۵/۳۱، ش. ۸۱۶۹: ۵؛ روزنامه آتش، ۱۳۳۲/۵/۲۹، ش. ۱۳۰۸: ۲).

با پیروزی کودتاچیان، نامه‌هایی برای شاه ارسال شد و در آنها درخواست‌هایی چون استخدام مجدد افسران بازنشسته، افزایش حقوق و مستمری برای آنها (ساکما، سند ش. ۲۳۰/۲۰۶۲۲، ش. بازیابی ۷/۱/۲۰۶۲۲) و رهایی افسران دستگیرشده طرفدار دولت ملی مطرح گردید. در یکی از این نامه‌های افسران دستگیر شده افرادی معرفی شدند که مورد اغفال قرار گرفته‌اند: «به جز چند نفر بقیه اغفال‌شدگان بدبختی هستند که فقط از روی بی‌خبری گول محیط مسموم و آلوده سال‌های ۲۹-۱۳۳۲ را خورده و در چاه بدبختی افتاده‌اند... گناه از آن کسانی بود که آن محیط آلوده و کثیف را به وجود آورده بودند» (ساکما، سند ش. ۲۴۰/۳۲۴۲۳، ش. بازیابی ۱۳/۱/۳۲۴۲۶). در این نامه تأکید بر محاکمه سران نهضت ملی شده و از شاه درخواست شده بود که در صورت استعفاء و بازنشستگی اختیاری آنها، از املاک شاهی مزارعی در نقاط مختلف کشور برای امرار معاش به آنها داده شود (ساکما، سند ش. ۲۴۰/۳۲۴۲۳، ش. بازیابی ۱۳/۱/۳۲۴۲۶).

ج: دوستان انگلیسی‌ها و گروه اقلیت مجلس

از معروف‌ترین افرادی که به دوستی با انگلیسی‌ها و مخالفت با دولت ملی معروف بودند و علناً از انگلستان طرفداری می‌کردند، می‌توان به ارنست پرون، سلیمان بهبودی رئیس تشریفات دربار، شاپور ریپورتر مشاور سفارت هندوستان و خبرنگار ویژه تایمز لندن، سید محمد بهبهانی و سید ضیاءالدین طباطبایی رهبر حزب اراده ملی اشاره کرد که در رده‌های بالای دولت ایران نفوذ داشتند. در کنار این طیف باید از شمس قنات‌آبادی رهبر مجاهدین اسلام و سه نماینده سخنور مجلس مظفر بقایی، حسین مکی و ابوالحسن حائری‌زاده نام برد (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۹۴). طیف اخیر که در تعبیر روزنامه‌های حامی مصدق (از جمله شورش و باختر امروز) با عنوان گروه اقلیت در مجلس شورای ملی از آنها نام برده می‌شد، در مصاحبه‌ها و روزنامه‌هایشان چون شاهد و ملت ما، مصدق را به باد انتقاد می‌گرفتند و او را به توده‌ای بودن و مخالفت با شاه متهم می‌کردند. چنانکه روزنامه شاهد یک هفته قبل از کودتا در مقاله‌ای با عنوان: "اسرار پشتیبانی حزب توده از مصدق"، حکومت دکتر مصدق را حکومت ایده‌آلی دانست که توده- نفتی خواستار آن است و مصدق را مجری نیات آنها دانست که با ماسک قهرمان ملی برای عملی کردن نقشه خود روی کار آمد (نشریه شاهد، ۱۳۳۲/۵/۲۱، ش. ۱۰۱۰: ۴). در این مقطع، دکتر بقایی و علی زهری از نمایندگان مجلس و عضو فراکسیون نجات نهضت همراه زاهدی به تحصن در مجلس پرداختند. آنان در پاسخ به نامه عبدالله معظمی رئیس مجلس علت تحصن خود را چنین بیان کردند: «دکتر مصدق... امروز دست عناصر فرصت‌طلب و ماجراجو و ضدملی و توده‌ای‌های خائن را چنان بازگذاشته که برای انجام هر جنایتی آزاد باشند... اگر برای اینجانبان در مجلس شورای ملی امنیت جانی وجود نداشته باشد... در کدام نقطه کشور می‌توانیم مصون از تعرض جنایتکاران باشیم» (نشریه آتش، ۱۳۳۲/۴/۳۱، ش. ۱۲۹۱: ۱۰۳). در این طیف، مظفر بقایی فرایندی سیال را طی نمود، چنانکه نه در شمار وابستگان به دربار و عضو جناح ملی و نه وابسته به جریان مذهبی بود. با آنکه بقایی نقشی به ظاهر مستقل و فراجناحی نسبت به جریان‌های موجود طی نمود، اما عملکردش نشان از یک همگرایی مرموز و پیچیده با سیاست‌های استعماری طراحان کودتا داشت. در روز کودتا نیروهای وی ضمن تهاجم به خانه مصدق در عملیات کودتا نقشی فعال ایفاء نمودند. بدین خاطر پس از کودتا مطبوعات از بقایی به عنوان یکی از رهبران قیام ملی نام بردند (نورمحمدی و حسن‌پور، ۱۳۹۰: ۱۶۲ و ۱۵۹).

د: مطبوعات و روزنامه‌نگاران

از جمله ابزارهای مهم برای زمینه‌سازی و اجرای کودتا و همچنین آماده‌سازی افکار عمومی برای پذیرش کودتا، مطبوعات بود. در اسناد سازمان سیا در بخشی از طرح کودتا، از مطبوعات و تبلیغات با عنوان «عوامل خاص و ویژه» یاد شده است. طراحان کودتا با نفوذ عمال ایرانی خود در شبکه‌های مطبوعاتی دست به تبلیغات گسترده‌ای بر ضد مصدق زدند (گازبیوروسکی، ۱۳۶۷: ۲۷). آنان با پخش پول میان جراید، از موجبات انتشار مطبوعات جدید بودند تا به حمله علیه دولت پردازند و به هرکس که امتیازنامه داشت، متوسل می‌شدند. بیشتر پول‌ها به وسیله چک‌های در وجه حامل از طرف زاهدی پرداخت می‌شد (نشریه شورش، ۱۳۳۲/۴/۶، ش. ۸۱: ۲). در این زمینه فرخ کیوانی و علی جلالی (یا جلیلی) دو جاسوس معروف سیا نیز فعال بودند. کیوانی خبرنگار روزنامه اطلاعات و جلالی رابط روزنامه دیلی تلگراف بود و مجله ایران پرستان را منتشر می‌کرد. این دو نفر با لوطی‌ها و چاقوکشان عضو زورخانه‌های سنتی ارتباط داشتند. آنها وجوه دریافتی خود را در روزنامه‌های کیهان، ملت ایران، ملت ما، آرام، ستاره، اسلام و آسیای جوان خرج می‌کردند و سردبیران سه روزنامه معروف داد^۱، آتش^۲ و فرمان^۳ از دیگر فعالان این عرصه بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۹۴ و ۹۶).

در این راستا روزنامه شاهد یک روز قبل از کودتا به چاپ اعلامیه انتصاب زاهدی به نخست‌وزیری پرداخت (نشریه شاهد، ۱۳۳۲/۵/۲۷، ش. ۱۰۱۵: ۱). روز بعد این اعلامیه در روزنامه‌های ملت ما، مرد آسیا، ارم، آسیای جوان، ستاره اسلام و ژورنال دو قابل مشاهده بود. همچنین روزنامه‌های داد و شاهد مصاحبه‌ای با زاهدی انجام دادند که در آن وی دولتت را تنها دولت قانونی معرفی کرده بود؛ گفته می‌شود که این مصاحبه را جلالی جعل نموده بود (مؤمن صفایی، ۱۳۹۹: ۱۱۵). پس از کودتا وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مختلف از عباس شاهنده مدیر روزنامه فرمان به دلیل زحماتش در کودتا قدردانی کردند (ساکما، سند ش. ۲۳۰/۳۱۵۶۰، ش. بازیابی ۷/۱/۳۱۵۶۰).

در بسترسازی برای کودتا، مطبوعات حامی کودتا از جمله آتش، شاهد و ملت ما با استفاده از ترندهای گوناگون نظیر چاپ کاریکاتور، تمسخر ایده‌های مصدق، پوشش گسترده فرمان‌های شاه مبنی بر عزل مصدق و انتصاب زاهدی و چاپ مصاحبه‌های زاهدی با خبرنگاران خارجی، (کیانوری، ۱۳۷۱: ۳۰۲-۳۰۰)، بزرگ‌نمایی خطر حزب توده و وابستگی

۱. ابوالحسن عمیدنوری

۲. انوشیروان معالی، مهدی میراشرفی و قنات‌آبادی

۳. عباس شاهنده

مصدق به توده‌ای‌ها نقشی مهم ایفاء کردند. حزب توده که در ماجرای سالگرد قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ با برگزاری تظاهرات در تهران موجبات نگرانی بسیاری از نیروهای ملی‌گرا و مذهبی را فراهم ساخته بود، ناخواسته بر تبلیغات سازمان سیا مبنی بر ارتباط حزب با مصدق مهر تأیید زد. از سویی پخش اخبار همکاری توده‌ای‌ها با مصدق، نه تنها زمینه بروز انشعابات در جبهه ملی و عدم همکاری بخشی از آنان با مصدق را فراهم ساخت، بلکه با توجه به حساسیت نیروهای مذهبی، آنها را در مقابل مصدق قرار داد و بر آتش منازعات میان نیروهای ملی و مذهبی افزود. در مقابل، مصدق نیز برای آنکه ترس آمریکائی‌ها را از کمونیسیم افزایش دهد، به حزب توده و گروه‌های وابسته به آن اجازه فعالیت علنی داد تا بدین وسیله بر حمایت دولت آمریکا از خود بیفزاید (نورمحمدی و حسن‌پور، ۱۳۹۲: ۱۶۴-۱۶۲). حزب توده هم با تصور اینکه دولت مانعی در اجرای مقاصدش به وجود نمی‌آورد، با تاکتیکی جدید تصمیم به جمع‌آوری قوای خود در تهران و شهرستان‌ها گرفت تا ابتکار عملیات را به دست گیرد. بنابراین، روزنامه‌های چپی که تا چند روز پیش با لحنی تند عملیات مصدق را تقبیح می‌کردند، اینک روش ملایم‌تری در پیش گرفتند (نشریه آرزوی شمال، ۱۳۳۲/۱/۲۳، ش. ۲: ۲). در پی انتقاد از این سیاست نخست‌وزیر، وی مجری تصمیمات کمیته مرکزی حزب توده و بازی‌کننده نقش کرنسکی در تاریخ ایران دانسته شد و چنین تبلیغ شد که «پس از ۴۹ سال مشروطیت سیاستمداران مسکو..... با کمک مصدق عزای مشروطیت را اعلام کردند» (نشریه آرام، ۱۳۳۲/۵/۱۴، ش. ۴۰: ۱ و ۱۳۳۲/۵/۲، ش. ۳۳: ۱). دولت ملی همان حکومت ایده‌آلی توده‌ای‌ها و مصدق دیکتاتور مجنون توصیف گردید که مملکت را به دامن کمونیسیم می‌اندازد. لذا مردم باید از این امر جلوگیری می‌کردند (نشریه آتش، ۱۳۳۲/۴/۳۱، ش. ۱۲۹۱، ۴ و ۱؛ شاهد، ۱۳۳۲/۵/۲۱، ش. ۱۰۱۰: ۴).

هـ: اراذل و اوباش

اراذل و اوباش از ستون‌های اصلی پشتیبان کودتا بودند. آنان را روزولت در مدتی کوتاه با کمک ارتشیان و همدستی برادران رشیدیان به هواداری از شاه سازماندهی کرد (ویلیز، ۱۳۸۰: ۱۹۵). استعمارگران انگلیسی و آمریکایی و طرفداران‌شان که در مراکز حساس کشوری و لشکری نفوذ داشتند، با وجود تلاش‌های گسترده در روزهای بعد از نهم اسفند ۱۳۳۱ نتوانستند در بین مردم برای خود طرفدارانی پیدا کنند تا به نفع‌شان تظاهرات کنند. در این میان «غیر از چند زن... و عده‌ای اراذل و اوباش کسی حاضر نشد زنده باد شاه بگوید» (ساکما، سند ش. ۲۹۰/۹۵۴، ش. بازیابی ۱۲/۱/۹۵۴)؛ فرآیندی که طی آن به اوباش پول داده شد تا با

انجام یک‌سری حملات جعلی علیه رهبران مذهبی طوری وانمود کنند که مصدق یا حامیان وی صادرکننده این دستورات هستند (کینز، ۱۳۸۴: ۱). این دسته به تحریک عوامل خارجی و افراد سلطنت‌طلب، تظاهراتی گسترده و سازماندهی شده در حمایت از شاه به راه انداختند. در روز کودتا چهار دسته از آنان جهت تظاهرات علیه مصدق و به طرفداری از شاه از جنوب شهر به سمت شمال تهران و تسخیر منزل مصدق حرکت کردند (ویلبر، ۱۳۸۰: ۱۹۵). آنها در روز کودتا دفتر روزنامه‌های اطلاعات، باختر امروز، شورش، احزاب پان‌ایرانیست و نیروی سوم را مورد هجوم قرار دادند، سپس به ایستگاه فرستنده رادیویی حمله بردند و آن را تصرف کردند (نشریه آتش، ۱۳۳۲/۵/۲۹، ش. ۱۳۰۸: ۳). صبح روز چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شعبان جعفری از سردسته‌های اوباش هنوز در زندان بود، اما آزاد ساختن او یکی از برنامه‌های آن روز بود. این کار ظاهراً به دست هواخواهان وی صورت گرفت، اما در حقیقت مأموران شهربانی و فرمانداری نظامی در آن دخالت داشتند. بنابراین، او به همراه نوچه‌هایش در کودتا شرکت کرد. بعد از ۲۸ مرداد، شعبان جعفری به صورت یکی از چهره‌های مطرح روز درآمد. هر زمان که یکی از رجال طرفدار دکتر مصدق به وسیله مأموران فرمانداری نظامی گرفتار می‌شد، شعبان که از قبل به او اطلاع داده می‌شد، با چاقوکشی و عربده‌جویی او را تهدید می‌کرد. بعد از کودتا او به خاطر خدماتش در این روز از سوی دولت زاهدی مورد تقدیر قرار گرفت و ضمن اهداء زمینی در شمال پارک شهر، پولی نیز به عنوان کمک به او داده شد تا یک زورخانه مدرن بسازد. این زورخانه در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۳۶ به دست شاه افتتاح شد (بهزادی، ۱۳۷۵: ۱۹۲-۱۹۰). همچنین یک قطعه مدال درجه دو رستاخیز به او اهداء شد و از همه سرکردگان اوباش بعد از کودتا توسط شاه تقدیر به عمل آمد (ویلبر، ۱۳۸۰: ۱۹۵).

و: ایجاد شبکه مخفی بدامن

سازمان جاسوسی انگلستان شبکه‌ای از فعالیت‌های سیاسی را علیه مصدق در قالب فعالیت‌های کمونیستی سازماندهی کرد، اما این فعالیت برخلاف تصور حزب توده و سازمان جاسوسی شوروی در حوزه تسلط و در راستای سیاست‌های آنها نبود. بدامن^۱ یک برنامه سیاسی و تبلیغاتی گسترده بود و ظاهراً سالانه بودجه‌ای یک میلیون دلاری داشت. این

^۱ نام اصلی این شبکه «Tpbedamn» بود. یک نام رمزی که نشان‌دهنده عملیات پنهان بود. به نظر می‌رسد که تی پی بدامن از سه جزء تشکیل شده باشد. «tp» مخفف نام حزب توده یا «Tudeh Party» است. «be» مشخص نیست چه مفهومی دارد و با مخفف چیست و واژه «damn» که به معنای محکوم کردن و سزاوار جهنم دانستن است (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۴۰۰).

شبکه «به سرپرستی دو تن ایرانی با نام‌های رمز نرن و سیلی اداره می‌شد» (گازپوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۷۹). فعالیت‌های شبکه بر دو محور عملیات جنگ تبلیغاتی- فرهنگی و نفوذ سیاسی متمرکز بود. عوامل این شبکه توانستند در حزب توده، جبهه ملی، حزب زحمتکشان، حزب ایران، نیروی سوم، و... نفوذ کنند. در آن ایام شبکه بدامن توانست تا لایه‌های عالی تشکیلات توده رخنه نموده و از تمام دستورات رهبری به کادرها مطلع بود (گازپوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۷۹).

این شبکه کاملاً مخفی با محوریت و هدایت وودهاوس، شاپور ریپورتر و اسدالله علم وظیفه رهبری عملیات و ایجاد ارتباط با سازمان سیا و اینتلیجنس سرویس را برعهده داشت (نجفی و حقانی، ۱۳۹۲: ۵۴۹). شبکه مذکور عده‌ای از کمونیست‌های قدیمی را جذب نمود و بدین وسیله فعالیت‌های متعددی را در لوای حزب توده به انجام رسانید. این گروه انگلیسی که در میان مردم به «توده نفتی» معروف بود، با تبلیغات بر ضد مذهب، معتقدات دینی و روحانیت این عقیده را در میان مردم رواج دادند که دولت مصدق زمینه‌ساز کودتا و دولتی ضد مذهبی است. اسدالله علم با جذب چهره‌های مطبوعاتی، سیاسی و روشنفکری یکی از تأثیرگذارترین اجزای این عملیات بود. شبکه بدامن و اعضای ایرانی آن ضمن حفظ روابط پنهانی خود با سیا، به خرید رهبران گروه‌های مختلف می‌پرداختند. حتی با بقایای برای جدایی از مصدق تماس گرفته شد و برای این کار مورد تشویق قرار گرفت. بدامن در این مورد به تلاش برای جدایی کاشانی و طرفدارانش از جبهه ملی پرداخت و در این تبلیغات جدایی، از مصدق چهره‌ای پلید ترسیم گردید که ضمن بهره‌برداری از وجود کاشانی از وی سوءاستفاده هم می‌نماید. همچنین برای ایجاد اختلاف‌افکنی میان سایر روحانیون با کاشانی و فاصله گرفتن از مصدق و ایجاد تفرقه میان احزاب توسط مقامات سیا که رهبری بدامن را عهده‌دار بودند، فعالیت‌هایی صورت گرفت (گازپوروسکی، ۱۳۷۱: ۲۸-۲۷). در آستانه کودتا روزنامه شورش با چاپ مطالبی پرده از جلسات سری مخالفین با حضور اعضاء اینتلیجنس سرویس برداشت و توجه مقامات صلاحیت‌دار را اینچنین برای جلوگیری از اقدامات مأمورین بیگانه در امور داخلی ایران جلب کرد: «به قراری که خبر می‌رسد بعضی از مأمورین اینتلیجنس سرویس و چند تن از مقامات مؤثر آمریکایی هم در این جلسات شرکت دارند» (نشریه شورش، ۱۳۳۲/۵/۱۷، ش. ۸۷: ۲).

رؤسای ایلات و عشایر

در کنار سازمان شهری، دومین مجراهای فشار و ایجاد گرفتاری داخلی برای دولت مصدق، تحریک ایلات و عشایر و رهبران آنها به‌ویژه در مناطق نفت‌خیز و مرزهای غربی کشور بود. اسناد موجود ریشه این فعالیت‌ها را از سال ۱۳۳۰ ش. اثبات می‌کنند؛ تلاش‌هایی که پس از قطع رابطه ایران و انگلیس تا کودتای ۲۸ مرداد ابعاد وسیع‌تری به‌خود گرفت (راعی، ۱۳۸۸: ۱۵۸). بر اساس طرح مقدماتی کودتا، زمانی که سازمان‌های شهری فعالیت خود را آغاز می‌کردند، می‌بایست در شهرهای بزرگ جنوب، رؤسای قبایل ذوالفقاری، بختیاری، بویراحمدی، مقدم، خمسه و قبایل عرب قدرتشان را به نمایش می‌گذاشتند و در صورت مقاومت حزب توده، این افراد شهرهای کلیدی مثل اصفهان و آبادان را متصرف می‌شدند (وودهاوس، ۱۳۶۷: ۵۶-۵۵؛ آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۹۴).

در ایجاد تحریک و اغتشاش در مناطق نفت‌خیز، اعضای سازمان پلیسی و اطلاعاتی شرکت نفت انگلیس و ایران دخالت مستقیم داشتند و به کمک کارمندان، خواسته‌های خود را عملی می‌کردند. بر اساس طرح وودهاوس اغتشاش‌های زمانبندی‌شده‌ای در نظر گرفته شده بود که مجریانش برادران رشیدیان و برخی از سران ایل بختیاری بودند (راعی، ۱۳۸۸: ۱۵۹-۱۵۸). بر اساس این برنامه در جنوب ایران پاره‌ای از عشایر از سازمان اینتلیجنس سرویس حقوق دریافت می‌کردند (بیل، ۱۳۷۲: ۴۱۱). از برنامه‌های دیگر، تلاش برای بی‌ثبات کردن دولت با فعالیت‌های تبلیغاتی و ارسال مخفیانه اسلحه به قبایل محلی (چگینی، ۱۳۷۹: ۱) و رواج شایعه و اقدام عملی برای ایجاد قحطی بود تا مردم را از ادامه حکومت مصدق وحشت‌زده کنند. انگلیسی‌ها به کمک برخی رؤسای عشایر خوزستان و قاچاقچیان، برنج، گندم و آرد منطقه را خریداری کردند تا از این راه به دولت مصدق فشار وارد کنند.

در میان ایلات و عشایر مهم، تنها عشایر قشقایی در شمار مخالفان عمده شاه قرار داشت. بنابراین، جلب همکاری و همراهی رؤسای آن با کودتا یا راندن آنها به سوی بی‌طرفی برای کودتاگران بسیار اهمیت داشت. لذا از یک‌سو، راه‌های توافق با آن بررسی شد و حتی با سران ایل دیداری انجام گرفت، از سوی دیگر، ایل بختیاری رقیب قشقایی‌ها برای حمایت از زاهدی توسط MI6 تجهیز شد و مقداری اسلحه و مهمات دریافت کرد. با توجه به اتحادی که میان زاهدی و ابوالقاسم بختیار وجود داشت، زاهدی وعده جنوب آزاد را به همراه رهبری به بختیار داده بود (راعی، ۱۳۸۸: ۱۶۹ و ۱۶۳-۱۶۲). در نهایت قشقایی‌ها برخلاف دیگر ایلات

حاضر به حمایت از شاه در قالب کودتا نشدند و در ضدیت با او و زاهدی به همکاری با حزب توده پرداختند (کیانوری، ۱۳۷۱: ۳۰۲-۳۰۰).

ایل قشقایی که در چندین موقعیت نشان داده بود با مصدق همراه است، در روز کودتا سران آن در تهران حضور داشتند. آنان طی تماس با مصدق به او پیشنهاد دادند که همراه آنها به میان ایل قشقایی برود، اما مصدق نپذیرفت. ایل بویراحمادی نیز به دو دسته موافق و مخالف مصدق تقسیم می‌شد، اما بیشترین افراد آن از طرفداران نهضت ملی بودند. برای همراه ساختن ایل با شاه و زاهدی، سرلشکر همت و سرتیپ شیوا بسیار تلاش کردند. شماری از ارتشی‌ها و دولتمردان شاه از یک سو با ترتیب دادن ازدواجی سیاسی و از سوی دیگر با ایجاد اختلاف میان طرفداران مصدق مانع از اتحاد طوایف ایل بویراحمادی بر ضد کودتاگران شدند (راعی، ۱۳۸۸: ۱۷۰-۱۶۸).

نتیجه‌گیری

فکر کودتا در ایران از آغاز نهضت ملی، به خاطر از دست دادن یکی از منابع ارزی عمده انگلستان نزد برخی از جناح‌های حاکم بر این کشور وجود داشت، اما مخالفت‌های آغازین ایالات متحده با عملیات نظامی و جدیت نیروهای حامی نهضت ملی این اقدام را به تعویق می‌انداخت. انگلستان که به علت جایگاه درجه دومی از قدرت و موقعیت بین‌المللی در این مسیر ناچار از جلب همراهی و موافقت کشور قدرتمند آمریکا بود، با عنوان نمودن خطر گسترش کمونیست به تلاش برای متقاعد کردن آمریکا پرداخت و سرانجام در این امر موفق شد. با این حال، نمی‌توان گفت که بریتانیا بر سر مسئله کمونیسم، آمریکا را فریب داد و مجبور به همکاری در این ماجرا کرد. زیرا ایالات متحده نیز منافع خود را دنبال می‌کرد و دخالت آنان در این کودتا به خاطر به دست آوردن منافع نفتی بود. اما در کنار بازگردانیدن جریان نفت به غرب، سرنگونی حکومت ملی، بازگردانیدن شاه و استقرار استبداد سلطنتی، بازگردانیدن قدرت و سلطه استعمار انگلیس و آمریکا از دیگر اهداف کودتاچیان بود که با همراهی عوامل داخلی در پی دستیابی به آن بودند. در این راستا طرح توطئه براندازی با تشویق اپوزیسیون به ایجاد آشوب، ایجاد مبارزه سیاسی و تبلیغاتی دامنه‌دار علیه مصدق به عنوان یک چهره کمونیست، تحت فشار قرار دادن شاه برای برکناری مصدق و انتصاب زاهدی در چند مرحله توسط عوامل داخلی به اجراء گذاشته شد. این عوامل که به وسیله شبکه‌های مخفی CIA و MI6 و با کمک عوامل جاسوسی ایرانی در داخل جذب شدند،

طیف وسیعی از جمله رؤسای ناراضی ایلات و عشایر، روزنامه‌نگاران، نظامیان، اراذل و اوباش و نمایندگان مجلس را شامل می‌شدند. اما به‌رغم آنکه کودتا به ظاهر موفق شد که نهضت ملی ایران را شکست بدهد، اما نتوانست از تداوم پیکار علیه دیکتاتوری و استعمارگران جلوگیری نماید و حتی دگرگونی کیفی در روند رو به رشد حرکت ملی در ایران ایجاد کرد و این بار مبارزه علیه استبداد داخلی محور اصلی بود.

شاهنشاهی:

جان نثار بنام یک سرد خدمتگوار به میهن و اهل حضرت مطالب ذیل را بعرض رسانیده و بنام مصالح کشور استعماى بذل توجه جدی مینماید .

۱- قطعاً اهل حضرت ریزهای سیاه و تاریک ۲۵ الی ۲۸ مرداد سال ۳۳۲ و راکه جان نثار از باد آوری آن نیز ناراحت میشود بخاطر دارند و همه میدانند که استمداد اهل حضرت از خدای قادر متعال و ارواح طیسه انسه اظهار موجب آن معجزه غیر منتظره شده و بآن طوفان بی مانند خانه داده شد .

۲- اینکه که شاهنشاهی از طری ذات انفس خداوندی بزرگترین قدرت یعنی سلطنت را در دست دارند بسایقه سلطنت بی مانند خود خوب است از این قدرت لائقه جهت روح آلام و مصائب بیچارگان و مظلومین حد اکثر استفاده بعمل آید .

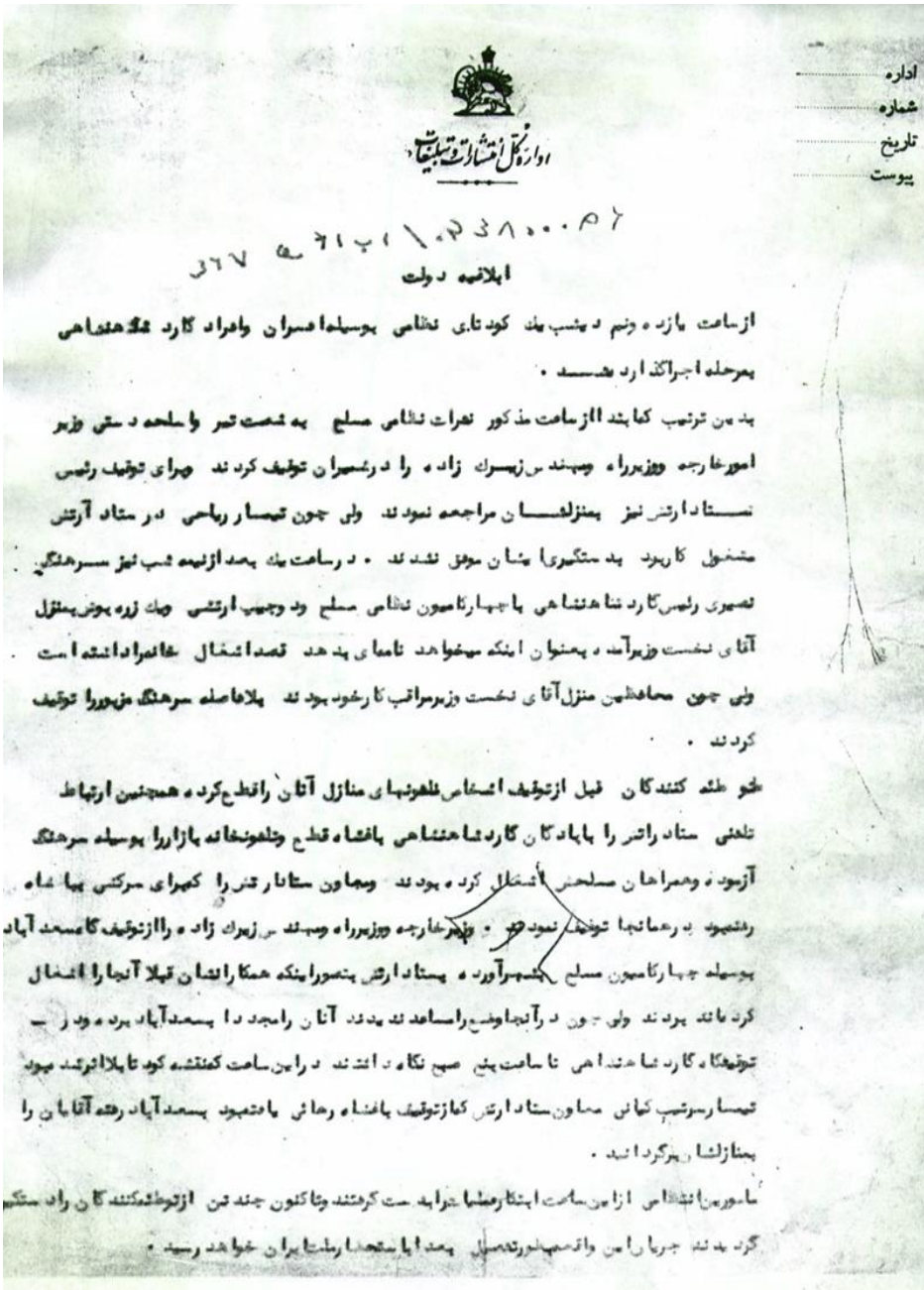
۳- در این بزم بدبختی و مصائب خانوادہ ما وستگان اسرمان گمراه و دستگیر شده را حد و پایانی نیست و آنچه که پیدا است چیزی چند نفر بقریب الخلال شدگان بدبختی هستند که نقطه آرزوی بی خبری گول محیط مسووم و آلوده سالهای ۲۹-۳۲ را خورده و در جاه بدبختی افتاده اند . حقیقتاً باید گفت گناه از آن کسانی بود که آن محیط مسووم آلوده و کثیف را بوجود آورده بودند . اکثریت قریب یا اطلاق این بدبختان قربانیان همان محیط مسوومند کما اینکه پس از ۲۸ مرداد کسی وارد آن سازمان مخرب نشسته است .

۴- خدا را شکر که قدرت مرکزی بعد کالی تولید و آن محیط مساعد جهت رؤسای تخیلی نساند بکلی از بین رفته و با این ترتیب دیگر کسی در صدد اندیشه باطل نخواهد افتاد . باید که این محیط را حفظ کرد تا هیچگونه بذر نساند نروید .

۵- اما در باره این بدبختان اطفال شده سران و موسسینشان باید بکلیس قانونی برآمد و از بیسیه

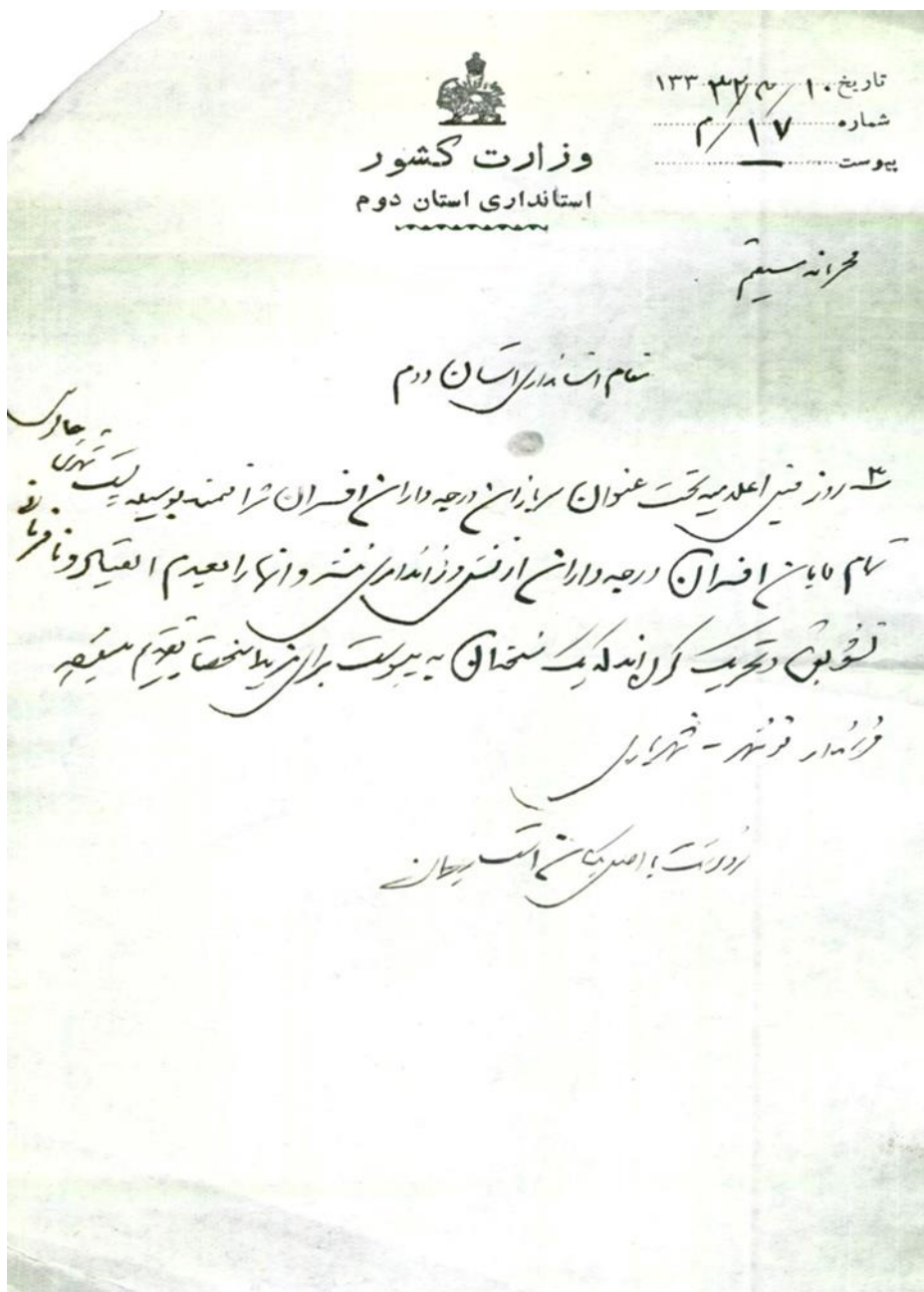
سند شماره ۱۰: تقاضای بخشودگی افسران شرکت کننده در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

آرشیو: ساکما، سند ش. ۲۴۰/۳۲۴۲۳، ش. بازبایی ۱۳/۱/۳۲۴۲۶



سند شماره ۲: ابلاغیه دولت مصدق در مورد کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲

آرشیو: ساکما، سند ش. ۲۹۰/۸۴۶۰، ش. بازبایی ۱۲/۱/۸۴۶۰



سند شماره ۳: گزارش استانداری استان دوم در ارسال اعلامیه تشویق نظامیان به رویارویی با شاه و دربار

آرشیو: ساکما، سند ش. ۲۹۰/۹۵۴، ش. بازیابی ۹۵۴/۱/۱۲

سربازان، درجه داران، افسران شرافتمند هشیار باشید

اجازه ندهید جنایتکاران و خائنین به همین شما را وسیله اجرای مقاصد شوم خود سازند

جریان حوادث چند هفته اخیر یکبار دیگر بطور روشن از روی توطئه خائنانه و خطرناک برده برداشت. این توطئه بدستور استعمارگران انگلیسی و آمریکایی و بدست خائنینی چون شاه و برادرش علیرضا، علاه کرداتندگان و امرای بازنشسته ارتش که زاهدی و حجازی درواشان قراردازند، مزدوران استعمار در مجلس ترتیب داده شده بود.

قتل رئیس شهربانی بدست جنایتکارانی از قبیل سرتیب مزینی و پاندر و منز و زاهدی و بقسائی گوشه ای از این توطئه خطرناک بود قرار بود که همزمان با این اقدام بعضی از واحدهای نظامی که در اختیار کودتاچیان بود از قبیل گردان زرعی فرماندهی سرگرد بهمن بی و بعضی از واحدهای دیگر از اب و موتوری زیر نظر سرهنگ حسن اخوی هبانه تهران را اشغال کنند و پس از اشغال شهر جنایتکارانی مانند زاهدی و مزینی زیر نظر شاه و علیرضا حکومت را در دست گیرند.

هدف این کودتا نیست که حکومتی روی کار آید تا نفعتانمانمانند گذشته با استعمارگران انگلیسی و آمریکایی بدهند و انگلیسها را دوباره بایران برگرداند، کشور ما را بپیر که پیمان نظامی خاورمیانه بکشاند و آنرا بازم بیشتر بصورت پایگاه تجاوز جنگ افروزان آمریکایی و انگلیسی علیه دوحه بزرگ ما اتحاد شوروی در آورد.

استعمارگران انگلیسی و آمریکایی و مزدوران آنها که مرکزها دربار است و در مراکز حساس کشوری و لشکری نفوذ دارند، برای رسیدن به هدف خود از هیچگونه جنایتی روگردان نیستند، ولی تاکنون تمام کوششهای آنها در اثر مقاومت دلیرانه و هشیاری مردم ضد استعمار ایران نقش بر آب شده است.

آنها توانسته اند در بین مردم برای خود طرفدارانی پیدا کنند. شاخودتان در روزهای بعد از ۱۹ اسفند شاهد بودید که هرچه در بارو و هندستانش مانند کاشانی و بهبهانی و سران توطئه گرا تش کوشیدند عده ای از مردم را وادارند تا بنفع آنها تظاهر کنند بالاخره غیر از چند زن بدکاره و عده ای اراذل و اوباش کسی حاضر نشد «زنده باد شاه» بگوید.

سربازان، درجه داران، افسران شرافتمند

توطئه گران و کودتاچیان خان هیچگونه تکیه گاهی بین مردم ندارند، و با وجود اینکه عوامل آنها از هیچگونه اخلاکگری و تفرقه اندازی کوتاهی نمیکنند معذالک تمام مردم بیدار کشور، برای درهم شکستن این توطئه خائنانه قدم در تکی علم کرده اند.

اینها برادران، پدران، مادران و خواهران شما هستند که با تظاهرات عظیم خود تاکنون انجام توطئه های خائنانه را غیر ممکن ساخته اند دشمنان ملت تنها امیدشان اینست که بتوانند از بیخبری شما استفاده کنند و شما را به کشتار برادران و پدران و مادران و اماران و بدست شما زنجیرهای اسارت را بروست و پای مردم ایران محکم تر سازند.

ما میدانیم که تعداد زیادی از شما بیدار گشته اید و حاضر نیستید که اسلحه بروی برادران و پدران و مادران تان بکشید ما میدانیم که در روز بر خورد قطعی عده زیادی از شما نه تنها فرمان جنایتکاران را اطاعت نخواهید کرد بلکه همان اسلحه ای را که آنها برای سرکوب نهضت استقلال ملی، بدست شما میدهند بروی خود آن جنایتکاران خواهید کشید.

ولی این کافی نیست باید کوشید تا قسمت اعظم سربازان بیدار شوند و بمنافع حیاتی خود پی ببرند کودتاچیان کوشش میکنند تا بکمک چند دسته مورد اعتماد خود بر دم ضد استعمار شیخون بزنند و آنها را غافلگیر کنند، باید برای مقابله با این اقدامات آماده بود و این تنها در صورتی ممکن است که سربازان و درجه داران و افسران هرافتمند با تمام قوای خود در روشن کردن ذهن افراد بیخبر ارتش بکوشند.

سربازان! شما از فرزندان زحمتکش کشور ما هستید و اکثر شما از خانواده های زحمتکش دهقانی میباشید دشمنان خلق، شاه و درباریان، و کلا و سایر کودتاچیان اکثر مالکین بزرگ و قوادها هستند که قربناست

سند شماره ۴: اعلامیه تشویق نظامیان به رویارویی با شاه و دربار

آرشیو: ساکما، سند ش. ۲۹۰/۹۵۴، ش. بازایی ۹۵۴/۱/۱۲

منابع و مآخذ

اسناد:

- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ساکما):
سند ش. ۲۹۳/۲۷۶۱، ش. بازیابی ۱۲/۱/۱۳۵۰، محل آرشیو ۴۲۸ ع اب آ. سند ش. ۲۳۰/۵۵۸۳۵.
سند ش. ۲۳۰/۷۸۹۶، ش. بازیابی ۷/۱/۷۸۹۶.
سند ش. ۲۳۰/۳۱۵۶۰، ش. بازیابی ۷/۱/۳۱۵۶۰، ش. کتابخانه ملی ۴۵۳۸۰۹۴.
سند ش. ۲۹۰/۹۵۴، ش. بازیابی ۱۲/۱/۹۵۴، محل آرشیو ۳۴۵ و ۲ الف ب آ.
سند ش. ۲۹۰/۸۴۶۰، ش. بازیابی ۱۲/۱/۸۴۶۰، محل آرشیو آب ۴ ه ۷۲۴.
سند ش. ۱۳۰/۲۰۶۲۲، ش. بازیابی ۷/۱/۲۰۶۲۲، ش. کتابخانه ملی ۴۴۵۰۹۴۷.
سند ش. ۲۴۰/۳۲۴۲۶، ش. بازیابی ۱۳/۱/۳۲۴۲۶.

کتاب‌ها و مقالات:

- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۸۶، ایران بین دو انقلاب، چاپ سوم، ترجمه: احمد گل محمدی و همکاران، تهران: نشر مرکز.
- ، ۱۳۶۷، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه: غلامرضا نجاتی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران (۱)، ترجمه: لطف‌الله میثمی، مجله چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۲، ش. ۲۴، صص. ۲۷-۲۰.
- ، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران (۲)، ترجمه: لطف‌الله میثمی، مجله چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۳، ش. ۲۵، صص. ۱۰۳-۹۳.
- ازغندی، علیرضا، ۱۳۷۶، روابط خارجی ایران ۵۷-۱۳۲۰، تهران: قومس.
- اقبال، اسماعیل، ۱۳۸۶، نقش انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، چاپ سوم، ۱۳۸۶، تهران: اطلاعات.
- بهبزادی، علی، ۱۳۷۵، شبه‌خاطرات، چاپ دوم، جلد اول، تهران: زرین.
- بیل، جیمز و ویلیام راجر لويس، ۱۳۷۲، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، تهران: نشر گفتار.
- جعفری نوقاب، رضا و سید علی خیرخواه علوی، کودتای ۲۸ مرداد، نشریه صباح، ۱۳۸۲، ش. ۹ و ۱۰، صص. ۹۹-۱۰۸.
- چگینی، محمد، کودتای ۲۸ مرداد، مجله یاد ایام، ۱۳۸۹، ش. ۵۹، صص. ۱۱-۱.
- رادمرد، محمد و سید نصرالله حجازی، بررسی کودتای ۲۸ مرداد بر اساس نظریه والرشتاین، جامعه‌شناسی تاریخی، ۱۳۹۵، سال هشتم، ش. ۲، صص. ۵۹-۳۹.
- راعی گلوچه، سجاده، انگلیس و تحریک سران عشایر بر ضد دولت مرکزی از ملی شدن صنعت نفت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۳۸۸، دوره دهم، ش. ۳۹ و ۴۰، صص. ۱۷۵-۱۴۶.

- رفیعی، حسین، طراحی کودتای ۲۸ مرداد، نشریه زمانه، ۱۳۸۶، ش ۵۶، صص. ۷۷-۸۰.
- روبین، باری، ۱۳۶۳، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه: محمود مشرقی، تهران: آشتیانی.
- روزولت، کروملیت، ۱۳۵۹، کودتا در کودتا، ترجمه: علی اسلامی، [بی‌جا]: جاما.
- زرگر، علی‌اصغر، ۱۳۸۶، کودتای ۲۸ مرداد و علل وقوع آن، تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ۵۷-۱۳۲۰، چاپ دوم، به اهتمام: مجتبی مقصدی، تهران: روزنه.
- صادقی، یونس، ۲۸ اسفند ۱۴۰۲، شرکت نفت انگلیس و ایران یا شرکت نفت ایران و انگلیس؟؛ <http://www.petro museum.ir/content/1>
- عاصیان، علی‌اکبر، ۱۴۰۰، نقش سرویس‌های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- عظیمی، فخرالدین، ۱۳۷۲، بحران دموکراسی در ایران، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، تهران: البرز.
- کلهر، محمد و علیرضا دارابی، نقش خاندان رشیدیان در فرایند سیاست و قدرت (۱۳۲۰-۱۳۳۲)، نشریه تاریخ‌نامه خوارزمی، ۱۳۹۵، ش ۱۳، صص. ۱۶۹-۱۸۸.
- کیانوری، نورالدین، ۱۳۷۱، خاطرات نورالدین کیانوری، تهران: اطلاعات.
- کینز، استیون، آمریکا، انگلیس و کودتای ۲۸ مرداد، مجله بازتاب اندیشه، ۱۳۸۴، ش ۶۵، صص. ۶۴-۵۲.
- گازیورسکی، مارک، ۱۳۷۱، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه: علی کاظمی، تهران: نشر مرکز.
- مجله اندیشه انقلاب اسلامی، گزارش: نقش سازمان‌های جاسوسی دنیا در کودتای ۲۸ مرداد، ۱۳۸۲، ش ۶، صص. ۲۸۵-۳۰۰.
- لپینگ، بریان، ۱۳۶۵، سقوط امپراطوری انگلیس و دولت دکتر مصدق، ترجمه: محمود عنایت، تهران: کتابسرا.
- محسن‌لو، محسن، کودتای ۲۸ مرداد و مسئله نفت، نشریه گزارش، ۱۳۹۳، ش ۲۶۱، صص. ۵۳-۵۱.
- مرجایی، فرید، نفت اصلی‌ترین عامل کودتای ۲۸ مرداد؛ گفتگو با یرواند آبراهامیان، مجله چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۴، ش ۲۴، صص. ۷۵-۸۵.
- موحد، محمدعلی، ۱۳۷۸، خواب آشفته نفت، جلد دوم، تهران: کارنامه.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی معاصر، ۵ آذر ۱۴۰۰، مظفر بقایی، نفت و سیاست از کابینه ساعد تا ترور رزم آرا، <https://psri.ir/print.php?id=rix6no2i>
- مؤمن صفایی، علیرضا، نقش عوامل داخلی در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نشریه پژوهش ملل، ۱۳۹۹، ش ۵۱، صص. ۱۲۷-۱۲۵.
- نجاتی، غلامرضا، ۱۳۶۸، جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نجفی، موسی و موسی حقانی، ۱۳۹۲، تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران: نشر شهر.
- نورمحمدی، شهرام و معصومه حسن‌پور، تحلیلی بر زمینه‌ها و نیروهای درگیر در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نشریه پژوهش‌های علوم انسانی، ۱۳۹۳، سال چهارم، ش ۱۹، صص. ۱۷۴-۱۴۹.
- ووده‌اوس، سی. ام، ۱۳۶۴، اسرار کودتای ۲۸ مرداد، ترجمه: نظام‌الدین دربندی، تهران: راهنما.
- ویلیبر، دونالد نیوتن، ۱۳۸۰، عملیات آژاکس، ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: ابرار معاصر.

نشریات:

- اطلاعات، مرداد ۱۳۳۲، شماره‌های ۸۱۲۶ و ۸۱۶۹.
- آتش، مرداد ۱۳۳۲، شماره ۱۲۹۷ و ۱۳۰۸؛ تیر ۱۳۳۲، شماره ۱۲۹۱.
- آرام، مرداد ۱۳۳۲، شماره‌های ۳۳ و ۴۰.
- آرزوی شمال، بهمن ۱۳۳۱، شماره ۳۵؛ فروردین ۱۳۳۲، شماره ۲.
- باختر امروز، مرداد ۱۳۳۲، شماره ۱۱۶۴.
- شاهد، مرداد ۱۳۳۲، شماره ۱۰۱۰.
- شورش، اردیبهشت ۱۳۳۲، شماره ۷۳؛ تیر ۱۳۳۲، شماره ۸۱؛ مرداد ۱۳۳۲، شماره ۸۵ و ۸۷.
- نیروی سوم، بهمن ۱۳۳۱، شماره ۱۰۴.

